نسیم جنوب

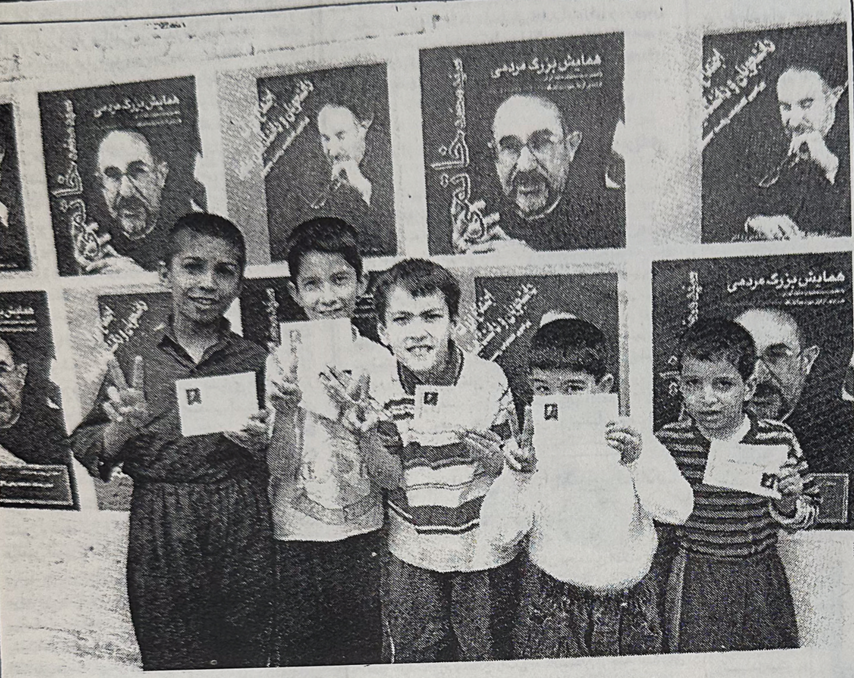
هفته نامه سیاسی،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

شماره سی ویکم یکشنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی

آقای رئیس جمهور صدای این مردم شوید



تو را من چشم در راهم ...

نخستین و آخرین دیدار من با فروغ

به قلم منوچهر آتشی

ویژه‌نامه سالکوچ فروغ فرخزاد

زغند فروغ در آفتاب

به مناسبت سالمرگ پریشادخت شعر، فروغ فرخزاد

خبر خوش برای ادیبان و ادب‌دوستان شعر

رمان «آس نحس» محسن شریف در ردیف ۱۵ اثر برگزیده سال کشور

چند درد دل با رئیس جمهور

در آستانه سفر ایشان به استان بوشهر

ناگفته‌های تاریخی در باب مدرسه سعادت

مدرسه سعادت در گرداب بحران مشکلات

نشست صاحبنظران در نسیم جنوب

لزوم مشارکت مردم و مشخصه‌های کاندیداهای اصلح در انتخابات شوراها

تعاونی مرزنشینان بوشهر

حکایت سهوی یک اشتباه

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

آقای رئیس جمهو[ر] صدای این مردم ش[و]ید

اواخر این هفته، خاک بوشهر پذیرای میهمانی آشناست. بالاخره اولین دیدار خاتمی در صدارت ریاست جمهوری ایشان به بوشهر فرا رسید و مردم استانی که بالاترین نسبت رأی‌ها را به ایشان داشتند، موفق به دیدار ایشان خواهند شد. زمان این سفر از جهتی تقارن دارد با سفر ایشان در دو سال پیش به بوشهر. غروب یکی از روزها اواخر اسفند بود و ماشینی در کنار میدان شهید گنجی برازجان متوقف شد. سیدی خسته از ماشین پیاده شد و به آرامی به سوی ۵ نفری که ساعتها در آن شلوغی شهر، ساکت به استقبال وی، منتظر ایستاده بودند، رفت. بسیاری از مردم برازجان حتی بعد از اینکه در یک اجتماع صد نفره در آن شهر سخنرانی کرد و ساعت ۱۰ شب به سوی بوشهر حرکت نمود نیز از آمدنش خبردار نشدند. در بوشهر تنها یک گروه کوچک منتظر ورود او بود.

روزگار عجب بازیهائی دارد، کسی که تا دو سال پیش آهسته وارد بوشهر شد و حتی برخی از مسئولین از ترس دیدار با وی، ترک حوزه مسئولیت خود نموده و بسیاری دیگر نیز از خانه بیرون نیامدند، امروز برای آمدنش استان را آذین بسته‌اند. آنوقت حتی میهمانسرای استانداری را از وی دریغ نمودند و امروز دهها پروژه آماده‌اند تا بدست وی افتتاح شوند.

آقای خاتمی، شکرگذار خدا باشید بخاطر این الطافش و ممنون و خدمتگزار مردم بخاطر رقم زدن این حادثه شگفت. هیاهوی امروز را با غریبی دوسال پیش در همین استان، یکی بدانید. جنب و جوش امروز شما را نفریبد. نمی‌دانم آیا باز هم مردم می‌توانند به راحتی دو سال پیش به نزد شما بیایند. بی‌شک امروز دور و بر شما را افراد دیگری خواهند گرفت که بسیارشان برای شما غیرآشنایند، اما اگر فرصت کردید از آشنایان دو سال پیش نیز سراغی بگیرید. امروز شما در جلسه مدیران ومسئولین حاضر می‌شوید و با آنان به گفتگو می‌نشیند اما در همان حال یادی نیز کنید از جلسه ۲۰ نفره‌ای که در مدرسه علمیه در دو سال پیش با جوانان بوشهر داشتید. شاید از آنان کمتر کسی در جلسه مدیران حاضر باشند اما همچنان حاضرند در ایام سخت به یاریتان بشتابند.

اما آقای خاتمی شاید بهتر باشد که سعی نکنید تا آنان را پیدا کنید، آنان درمیان مردمند، تلاش کنید تا مردم را ازدست ندهید. هنوز دیدارتان شیرین و سخنانتان برای این مردم مجذوب کننده است، چراکه فکر می‌کنند هنوز بر سر وعده‌ها و قولهای خود باقی مانده‌اید. آقای خاتمی در تاریخ ایران افراد زیادی آمدند و رفتند ولی هنوز شنیدن نام مصدق، احترامها را برمی‌انگیزد، هنوز بسیاری به دیدن عکس امام، اشک بر چشمانشان جاری می‌شود، هنوز از بازرگان به بزرگی یاد می‌شود، هنوز نام رجائی به زیبائی تلفظ می‌شود، هنوز چمران در دل مردم حضور دارد، هنوز... هزاران شهید و دلاور پاک‌سرشت، برای ایرانیان تقدس دارند. بگذارید از شما نیز نام نیکی برقلبهای ایرانیان حک شود. راهتان سخت، دشمنان انبوه، فرصت اندک، مخالفان فعال، معاندان هوشیار، دوستان غافل، هدف دوردست، امکانات محدود، ... ولی مردم با شمایند، یکبار دیگر بگذارید مردم طعم شیرین اعتمادشان را بچشند. وعده‌هایتان، آرزوهای این ملت است. بگذارید مردم از انتخابشان پشیمان نشوند. آنها تنها از شما ایستادن بر شعارهایتان و عمل به وعهده‌هایتان را می‌خواهند.

آقای رئیس جمهور، در این سفر پروژه‌های بسیاری را افتتاح می‌کنید و زیبائیهای باشکوهی را تماشا می‌کنید اما نگذارید که دیدن این زیبائی‌ها چشمان شما را به خرابی‌های بوشهر ببندد. سراغ نگیرید دیگر جائی، مردمی با این زجردیدگی و به این باوفائی. شما را از جاهای زیبائی عبور خواهند داد، اما بر ویرانی‌های بوشهر نیز قدم بگذارید. به شنیدن اقدامات انجام شده از سوی مسئولین خوشحال شوید اما به نجوای سخنان مردم نیز به فکر فرو روید. تلاش مسئولین به ارج، اما از آنان ظهوری پرتلاش‌تر را بخواهید.

آقای رئیس جمهور، تاوان خوبی این مردم، از جان مایه گذاشتن است، خستگی را بگذارید برای ایامی دیگر، چند سال فرصت داده شده را از مسئولین کار بخواهید و از مردم همکاری. نگاههای خاموش این مردم، نهفته از انتظار است. در بی‌صدائیشان، صدها فریاد خفته است.

آیا زندگی به دور از مرکز با رنج توأم است؟! آیا میزبانی دریائی از نفت و گاز با گرسنگی دمساز است؟! آیا بر کرانه گرانبهای خلیج فارس آرمیدند با درد همنوا است؟!

آقای رئیس‌جمهور، یااللّهی بگوئید و نهیب بزنید بر مسئولین و به بازخواستشان بگیرید و صدای این مردم شوید. قلب دیو فقر را به انگشت تدبیر بدرانید و به سفره‌های این دیار شوق امید بگسترانید.

آقای رئیس جمهور امیدواری این مردم قانع را در میزبانی خود نادیده نگیرید و در این مدت اندک در میهمانی و سپس در مرکز به این فکر کنید که چگونه می‌توان از دین خوبی‌های این مردم برآمد.

هزینه چاپ پیک نوروزی مدارس بوشهر به تهرانی‌ها رسید

گفته می‌شود که امسال چاپ پیک نوروزی مدارس در بوشهر انجام نگرفته و به تهران ارسال شده است. این در حالی است که چندین چاپخانه در بوشهر فعال بوده و قادر به چاپ پیک نوروزی هستند. همچنین گفته می‌شود که هزینه چاپ بیش از ۲۰۰ هزار پیک نوروزی، بالای چهل میلیون تومان می‌باشد که در کمال تعجب، چاپ آن به چاپخانه‌های تهران سپرده شده است. در زمان یکی از مدیران قبلی اداره آموزش و پرورش استان نیز چاپ این نوع پیکها به اراک برده شد، که مورد اعتراض قرار گرفت. بعد از آن تا سال گذشته پیکهای نوروزی در بوشهر به چاپ می‌رسیدند.

استاندار و مدیران ارشد بوشهر در دیلم

استاندار بوشهر در رأس یک هیئت از مدیران و مسئولین ارشد استان به شهرستان دیلم سفر نمود.

در هفته گذشته استاندار بوشهر به همراه معاونین و جمعی از مدیران ارشد استان برای بررسی مشکلات و مسائل مردم دیلم به این شهرستان سفر نمود. در این سفر جمعی از مردم این شهرستان بصورت انفرادی با استاندار دیدار و مشکلات خود را با وی درمیان گذاشتند که استاندار بوشهر دستور رسیدگی به آنها را صادر نمود.

همچنین استاندار و هیئت همراه در جشن دهه فجر این شهرستان نیز شرکت نمودند. افتتاح خانه‌های تکمیل شده کمیته امداد امام (ره) در دیلم از دیگر برنامه‌های این سفر بود.

حضور استاندار و مسئولین ارشد در شهرستانها، بسیار مؤثر بوده و اقدامی در خور توجه می‌باشد. قبل از این نیز استاندار و هیئت مذکور به همین طریق از چندین شهرستان دیدار داشته‌اند.

دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بوشهر

در هفته گذشته سلامتی ، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به بوشهر مسافرت نمودند. در این سفر وی با برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجرائی استان دیدار نمود. وی در پایان این سفر یک روزه در جمع مردم در مسجد امیرالمومنین حاضر شد و در خصوص مسائل روز به سخنرانی پرداخت.

عدم تبلیغات لازم و اطلاع رسانی به علاقمندان از جمله ضعفهای موجود در برگزاری این گونه سخنرانیها می‌باشد. اینبار نیز این امر باعث شد تا عده قلیلی از این سخنرانی آگاه شده و در مراسم حضور یابند.

برگزاری راهپیمائی سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در بوشهر

راهپیمائی سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در بوشهر برگزار گردید. در این راهپیمائی که در صبح روز ۲۲ بهمن در شهرهای سراسر استان برگزار گردید جمع کثیری از مردم شرکت نمودند. در شهر بوشهر این راهپیمائی از ناحیه مقاومت بسیج تا استادیوم شهید بهشتی برگزار شد. در پایان این راهپیمائی قطعنامه‌ای قرائت شد. در این مراسم هلیکوپترهای هلال احمر به پخش شیرینی و نمایش هوائی پرداختند.

سفر ریاست جمهوری به بوشهر

حجت‌الاسلام والمسلیمن سیدمحمد خاتمی در اواخر هفته جاری به بوشهر سفر خواهد کرد. گفته می‌شود که وی شب چهارشنبه وارد بوشهر شده و در روز چهارشنبه و پنج‌شنبه از پنج شهرستان استان بازدید خواهد کرد. به تأکید رئیس‌جمهور این سفر به دور از تبلیغات دولتی که در سفرهای قبلی برخی از مسئولین به کرات شاهد آن بودیم و باعث آزردگی خاطر مردم را فراهم می‌آورد، خواهد بود. در این سفر پروژه‌های برج مراقبت فرودگاه بین‌المللی بوشهر، فاز اول فاضلاب بوشهر، پست انتقال برق ۲۳۰ کیلوولت گناوه، اسکله صیادی شیلات، ساختمان مرکز تحقیقات محیط زیست و چند طرح دیگر افتتاح خواهد شد.

سخنرانی دکتر محمدجواد حق‌شناس در جمع مردم جم و ریز

دکتر محمدجواد حق‌شناس در جمع مردم جم و ریز که جهت گرامیداشت یوم‌الله ۲۲ بهمن جمع شده بودند پیرامون روند پیروزی و تثبیت انقلاب و رهبریهای حکیمانه امام راحل به سخنرانی پرداخت و در بخشی از سخنان خود راجع به انتخابات شوراها گفت: انتخابات شوراها به معنای اکمال جمهوری اسلامی و قانون اساسی است و رئیس جمهور محبوب معتقد است همانطوریکه دین اسلام با انتخاب حضرت علی(ع) در روز غدیرخم به اکمال رسید، نظام ما نیز با اجرای انتخابات شوراها و اجرای کامل قانون اساسی با سربلندی می‌گوید که قانون اساسی و جمهوری اسلامی مندرج در آن به اکمال و اتمام می‌رسد.

مدیر کل سیاسی وزارت کشور از همه اقشار و بخصوص جوانان جهت حضور هر چه باشکوهتر ومؤثرتر در این عرصه دعوت کرد.

کشفیات نیروی انتظامی بوشهر

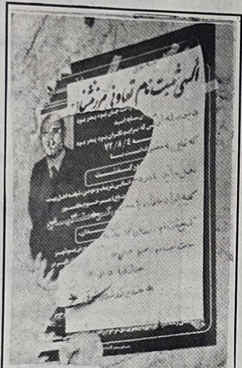
به گزارش عقیدتی سیاسی ناحیه انتظامی بوشهر، با تلاش و کوشش مأمورین مناطق انتظامی دشتی، کنگان، گناوه و دیر مقدار زیادی از کالاهای قاچاق کشف گردید.

۵ کیلوگرم مواد مخدر، حدود ۵ هزار پاکت سیگارت، ۲۴۸ طاقه پارچه، بیش از ۳ هزار کیلوگرم چای، ۹ دستگاه فتوکپی، ۱۰۰ دستگاه تلفن رومیزی، بیش از ۲ هزار چتر بارانی و ۳۴۰۰ توپ ورزشی والیبال از جمله کالاهای کشف شده هستند.

تعاونی مرزنشینان بوشهر حکایت سهوی یک اشتباه

صبح یکی از روزها در اوائل سال ۱۳۷۳، حاج عبدالرحمن ندیمی (استاندار وقت بوشهر) یکی از مدّاحان معروف بوشهر را به دفتر خود دعوت نمود. موضوع این ملاقات راه‌اندازی تعاونی مرزنشینان برای شهر بوشهر بود. پیشنهاد مشخص بود: استاندار از مصطفی گراشی خواست که مدیریت تعاونی مرزنشینان شهر بوشهر را بپذیرد. در آن جلسه اصرار استاندار نتیجه‌ای ندارد و در نهایت تصمیم نهائی به زمانی دیگر موکول شد. بعد از این دیدار، عرفان‌منش (فرماندار وقت شهرستان بوشهر) نیز در جلسه‌ای این درخواست را تکرار نمود و در نهایت در جلسه دوم، استاندار بوشهر حکم ریاست تعاونی مرزنشینان بوشهر را به اسم مصطفی گراشی نوشت. شاید اگر وی می‌دانست که در آینده‌ای نه چندان دوز چه حوادثی در انتظار این تعاونی است، هیچگاه این مسئولیت را نمی‌پذیرفت.

استاندار همکاران گراشی را نیز در مدیریت این تعاونی معرفی نمود. سیمرونی، رجبی و شکیبا سه نفری بودند که در کنار گراشی هیئت مدیره تعاونی مرزنشینان را تشکیل دادند. اما به دلایل قانونی شهر بوشهر تابع قوانین مرزنشینی نمی‌شد، این اولین مشکل بود، اما مشکلی که تا سالها بعد نیز کسی نتوانست آن را رفع نماید. راه حل فرماندار برای حل این مشکل در جلسه‌ای با هیئت مدیره جدید این چنین بیان شد: «از آنجا که مرکز شهرستان تابعیت سیاسی‌اش را از بخش مرکزی می‌گیرد و لذا تابعیت اقتصادیش را نیز باید از بخش مرکزی بگیرد و از اینرو شهر بوشهر نیز می‌تواند دارای تعاونی مرزنشینان باشد.» این دلیل گرچه حاضرین در جلسه را قانع کرد ولی به دلیل عدم کارکارشناسی و طی نکردن مراحل قانونی، ظاهراً کسی از تصمیم‌گیران در تهران را راضی نکرد. در آن جلسه تصمیم گرفته شد تا اواخر سال ۷۳ تعاونی مرزنشینان چغادک، هلیله و بندرگاه، منحل و همگی در تعاونی بوشهر ادغام شوند. در آن جلسه بود که نفر پنجم هیئت مدیره یعنی سیدبزرگ صفوی بعنوان نماینده هلیله و بندرگاه برگزیده شد. اینبار نوبت به انتخاب بازرسان رسید. به معتمدین محلات بوشهر نیز نقشی واگذار شد و آنان، رضا اخلاقی و غلامرضا ماهینی را بعنوان بازرس تعاونی مرزنشینان انتخاب نمودند.



بلافاصله حسابی توسط دو نفر از اعضای هیئت مدیره (گراشی و سیمرونی) در بانک ملی به نام تعاونی مرزنشینان افتتاح و تعاونی مرزنشینان کار خود را شروع نمود. اما آیا می‌توان گفت که کسی در آن موقع به این موضوع فکر نمی‌کرد که چگونه در حالی که از سال ۷۱ کلیه تعاونی‌های مرزنشینی در استان بوشهر به حالت رکود درآمده و تلاش استاندار نیز برای فعال کردن آنها به جائی نرسیده بود، چه توجیهی برای راه‌اندازی تعاونی مرزنشینان در شهر بوشهر وجود داشت؟!

بلاخره اصرار استاندار و فرماندار نتیجه داد و در روز بیست و سوم دی ماه ۷۳ تعاونی مرزنشینان شهر بوشهر با شماره ۱۲۰۰ در اداره ثبت و اسناد و با سرمایه اولیه هفت میلیون و ششصد و نود هزار تومان به ثبت رسید.

سرمایه اولیه شرکت از سهامی بود که توسط مردم خریداری گردید. بلافاصله اعلام عمومی جهت خرید سهام و سرمایه‌گذاری مردم در تعاونی مرزنشینان صورت پذیرفت که ۴۹ هزار نفر باخوشحالی به سوی بانک شتافتند و با ایستادن در صف و پرداخت هزار تومان به ازاء هر نفر، موفق به دریافت دفترچه خوش رنگ تعاونی مرزنشینان بوشهر شدند. استقبال امیدوار کننده بود، مبلغ ۴۹ میلیون تومان، آورده تعاونی مرزنشینان شد. ۴۹ هزار نفر دفترچه بدست، منتظر ماندند تا با خرید اقلام تعاونی مرزنشینان، از مزایای این دفترچه استفاده کنند. در طی چهار سال بعد حدود ده هزار نفر از آنان از خرید سهام تعاونی مرزنشینان پشیمان شده و دفترچه به جیب برای پس گرفتن پول خود به تعاونی مراجعه نمودند. پس از انجام مقدمات اولیه، در اواخر سال ۷۳ تعاونی مرزنشینان شروع به فعالیت نمود. هزاران کیسه برنج، هزاران حلب روغن، ده‌هزار چرخ خیاطی، ده‌هزار فلاکس چای، دهها عدد فرش، یخچال، آبگرمکن و ... از بازار داخلی تهیه و بین مردم توزیع شد. نور امید در دل اعضاء تابیدن گرفت و دفترچه تعاونی مرزنشینان اعتبار خاصی یافت. اما مشکل همچنان باقی بود و وزارت تعاون و بازرگانی، شهر بوشهر را مشمول استفاده از قانون تعاونی مرزنشینان ندانسته و ۵ مورد ثبت کالای این تعاونی در سال ۷۵ به جائی نرسید، قول و قرارهای مسئولین استان رنگ باخته و وعده‌های استاندار هنوز بجائی نرسیده بود. با وجود تلاش، ندیمی در دوران استانداری خود نتوانست علیرغم قولی که داده بود این مشکل را حل نماید تا اینکه عمر صدارت او در اواسط سال ۶۶ در بوشهر به پایان رسید و میز استانداری را با اندوه وداع گفت. در دوران استاندار بعدی این مشکل حل گردید.

در سال ۷۴، مدیران تعاونی مرزنشینان با هماهنگی استاندار به سوی سیستان و بلوچستان سفر نمودند تا ترتیب خرید و توزیع ۵۰ هزار کیسه برنج را از زاهدان به بوشهر بدهند، چهار ماه مسافرت نتیجه‌ای برای دفترچه بدستان تعاونی مرزنشینان بوشهر نداشت. در اینجا بار دیگر استاندار بوشهر پیشنهاد جدیدی به مدیران تعاونی مرزنشینان بوشهر داد، پیشنهادی که مدیران تعاونی را به خاک سیاه نشاند. پیشنهاد وی این بود که تعاونی، خود به وارد کردن برنج از خارج از کشور اقدام کند. وی قول داد که برنجها را ترخیص نماید. آیا اینبار می‌شد به قول وی اعتماد نمود؟! هیئت مدیره برای اطمینان خاطر جلسه‌ای با استاندار تشکیل دادند و وی بار دیگر مسئولیت ترخیص برنجها را عهده‌دار شد. آیا تأمل بیشتر لازم نبود؟! بلافاصله از طرف هیئت مدیره این تصمیم صورتجلسه شد. حوصله مردم داشت سر می‌رفت و نق زدنها شروع شده بود، هیئت مدیره وارد عمل شد و تصمیم گرفت ۲۰ هزار کیسه برنج وارد کند. مشکل اول ظاهر شد: ۱۷۰ میلیون تومان پول خرید برنج را از کجا باید تأمین کرد؟ ۴۵ میلیون تومان سرمایه تعاونی بعلاوه ۳۵ میلیون تومان وام از بانک به کار خرید برنج رفت، اما باز هیئت مدیره برای تامین کسری پول دست به دامان تجار شد. مبارکی، عشایری قبول نمودند که هر کدام ۱۰ هزار کیسه برنج خریداری و وارد کنند. در یک صبح زیبا ۲۰ هزار کیسه برنج بر ۸ لنج در دوبی، بار شد و با سلام و صلوات به سوی بوشهر حرکت نمود. هیئت مدیره خوشحال و دفترچه بدستان منتظر. اما مصیبتی در راه بود و حادثه‌ای غیرقابل انتظار به وقوع پیوست: یکی از لنجها غرق شد و ۳۰۵۶ کیسه برنج به ماهیان دریا رسید. پیگیریها و شکایت مستمر هیئت مدیره باعث شد تا دادگاه به نفع تعاونی مرزنشینان بوشهر رأی دهد و ناخدا در غرق شدن مقصر دانسته و وی به ۲۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان جریمه محکوم شد.

اوائل سال ۷۵، هیئت مدیره تعاونی مرزنشینان لبخند بر لب روی اسکله گمرک بوشهر شاهد ورود هفت لنج باری بودند. این هفت لنج ۱۷ هزار و ۹۰۰ برنج را برای دفترچه بدستان تعاونی مرزنشینان با خود آورده بودند. تعاونی مرزنشینان کار خود را انجام داده بود، اکنون نوبت استاندار بود تا به قول خود وفا کند. وی بلافاصله نامه‌ای به هیئت چهار نفره مستقر در وزارت بازرگانی جهت ترخیص برنجها نوشت. این هیئت وظیفه رسیدگی به کالاهائی که بدون مجوز و یا خارج از مجراهای قانونی به کشور وارد شده بودند را برعهده داشت. ساعتها، روزها و ماهها گذشت، و حدود ۱۸ هزار کیسه برنج در گمرک بوشهر منتظر ترخیص شدن ماند، درحالیکه دفترچه بدستان تعاونی نیز چشم به راه توزیع برنجهابودند. پس از گذشت ۷ ماه و بر اثر فشارهای گوناگون، استاندار بوشهر مجبور شد که طی نامه‌ای، با استفاده از اختیار خود و ضمن سپردن تعهد به خارج آوردن مجوز، حدود پانزده هزار کیسه برنج از گمرک را خارج و در اختیار تعاونی مرزنشینان قرار دهد. آیا نمی‌شد این نامه هفت ماه پیش نوشته می‌شد؟! سه هزار کیسه برنج بعنوان وثیقه آوردن اجازه ترخیص در گمرک نگهدار شد. این سه هزار کیسه چهار ماه بعد ترخیص شد. این همان سه هزار کیسه‌ای بود که تاریخ مصرف آنها گذشته و زدگی پیدا کرده و در نهائی زیر قیمت بازار بفروش رفت.

> **درسال ۷۴ استاندار بوشهر پیشنهاد جدیدی به مدیران تعاونی مرزنشینان بوشهر داد، پیشنهادی که مدیران تعاونی را به خاک سیاه نشاند. پیشنهاد وی این بود که تعاونی، به وارد کردن برنج از خارج از کشور اقدام کند.**

با اینکه هر کیسه برنج ۹۶۰۰ تومان هزینه برداشته بود، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، قیمت هر کیسه برنج را ۸۸۰۰ تومان تعیین نمود، اعتراض و پیگیری هیئت مدیره تعاونی مرزنشینان به نتیجه نرسید و دفترچه بدستان خوشحال به خرید برنج ارزان پرداختند.

گرچه برنجها بفروش رفت اما این تازه اول کار بود. از ... میلیون تومان پول برنجها، تنها ۹۰ میلیون تومان نقد پرداخت شده بود و تعاونی ۸۰ میلیون تومان بدهکار بود.

اما این بدهی ارزی بود، درهمی ۱۲۰ تومان. افزایش درهم باعث افزایش بدهی را فراهم آورد، این عدم پرداخت بدهی به تاجر خارجی در موعد مقرر باعث ضرر زیادی برای تعاونی مرزنشینان بهمراه داشت، تأخیری هفت ماهه در توزیع برنجها ... میلیون تومان، ضرر را متوجه تعاونی مرزنشینان کرد، ضرری که تا هم اکنون نیز پابرجاست. این ضرر در همین اواخر مدیران تعاونی را به دادگاه انقلاب و دادگستری کشاند. دادگاه انقلاب وی را تبرئه نمود. پرونده دادگستری نیز در مراحل پایانی است.

اکنون هیئت مدیره تعاونی مرزنشینان امیدوارند به فعال کردن تعاونی، چراکه هیئت وزیران در تاریخ ۷۷/۵/۶ مصوبه‌ای درخصوص قانونی شدن فعالیتهای تعاونیهای مرزنشینان بوشهر تصویب نمود و آئین‌نامه اجرائی آن در دی ماه سال جاری آماده گردید و به این ترتیب ۴ سال بعد از قول فرماندار بوشهر، شهر بوشهر نیز دارای امتیاز قانونی تعاونی مرزنشینان گردید و مجوز ۶ میلیون دلار صادرات و واردات کالا به آن داده شد که ظرف یک ماه گذشته بیش از یک میلیون دلار کالا از قبیل خشکبار و سنگهای معدنی و ... توسط تعاونی صادر و در مقابل ۱۱ هزار کیسه برنج ، ۵ هزار کیسه شکر و ۲۰ تن چای جهت توزیع بین مردم وارد گمرک بوشهر شده است. اکنون هیئت مدیره تعاونی مرزنشینان بوشهر تلاش می‌کند تا پایان سال سقف ۶ میلیون دلار کالاهای غیرنفتی را صادر و در قبال آن کالاهای مجاز را وارد کند.

آیا دفترچه بدستان تعاونی مرزنشینان می‌توانند به آینده تعاونی امیدوار باشند؟

نشست صاحب‌نظران در نسیم جنوب

لزوم مشارکت مردم و مشخصه‌های کاندیداهای اصلح در انتخابات شوراها

□ نسیم جنوب: جناب آقای مظفری‌زاده بعنوان اولین سوال لطفاً درباره اهمیت شوراهای اسلامی در قانون اساسی توضیح دهید؟

● مظفری‌زاده: شوراها برگرفته از قانون اساسی ما است. وقتی هم که می‌گوئیم قانون اساسی یعنی آنچه که نظام جمهوری اسلامی بر آن مبتنی است. در قانون اساسی در اصل ۵۶ وقتی که بحث حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن را بحث می‌کند اینجوراست که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم اوست که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از او سلب کند یا در خدمت و منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. بنابراین، این که انسان بتواند سرنوشت خودش را در دست بگیرد حقی است که خداوند به انسان داده است و بر این اساس در قانون اساسی مکانیزمهایی برای آن گنجانده شده که در اصل ۶ و ۷ صراحتاً به اصل شوراها اشاره می‌کند. در اصل ۶ این موضوع را مطرح می‌کند که اداره کشور بر مبنای اتکاء به آرای عمومی است از راه انتخابات و انتخابهای مختلف از جمله شوراها، و در اصل ۷ بر طبق به اصطلاح اصول قرآن کریم یکی از راه‌های تعیین سرنوشت انسان مسلمان ـ انسان تشکیل دهندهٔ نظام جمهوری اسلامی ـ آنست که بخش حاکمیت خودش را از طریق تشکیل شوراها عملی بکند، حال صرف نظر از اینکه بخشهای دیگر شامل مجلس شورای اسلامی و بخشهای دیگری هم هست، شامل شوراها نیز می‌شود.

□ نسیم جنوب: خوشبختانه در استان بوشهر برای ثبت نام در انتخابات شوراهااز سوی مردم استقبال خوبی شده‌است، خصوصاً در مورد کاندیداتوری در شهر بوشهر که بیش از ۱۷۰ نفر کاندید تائید شده‌اند. جناب آقای درخشنده، به نظر شما یک کاندیدای اصلح دارای چه مشخصه‌هایی باید باشد و چه ملاکهائی در انتخاب کاندیدای اصلح در انتخابات شوراها باید مد نظر قرار بگیرد؟

● درخشنده: به استناد قانون اساسی شوراها به عنوان سازمانهای غیرمتمرکز محلی که در پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، آموزشی و سایر برنامه‌ها از طریق همکاری مردم نقش مهمی ایفا می‌نمایند، می‌باشند. با توجه به اهداف تشکیل شوراها، وظیفه کسانی که به عضویت شوراها در می‌آیند و انتخاب می‌شوند مشخص است. بالطبع کسانی که در این رابطه کاندید شده‌اند و توقع هست که مردم به آنها رأی بدهند باید یک چنین ویژگیهائی داشته باشند: انسانهایی باشند جامع‌نگر، همه‌سونگر و دارای فکر برنامه‌ای و اجتماعی، چون شوراها به عنوان استفاده از عقل جمعی و مشارکت عمومی در ادارهٔ جامعه است. شوراها نهادهای مدیریتی و اجتماعی هستند بالطبع کسی که می‌خواهد عضو شوراها باشد، از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باید فردی آگاه، صالح و آشنا به مسائل اجتماعی و مسائل روز باشد.

□ نسیم جنوب: جناب آقای خزائی، با توجه به تجاربی که شما در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی دارید و همچنین مدتی نیز در ارتباط با شوراها در وزارت کشور مشغول به فعالیت هستید، بطور خلاصه اشاره‌ای داشته باشید به وظایف شوراها و کار آنها.

● خزائی: وظیفه‌ای که شوراهای شهر و روستا بر عهده دارند می‌توان در چهار بُعد یا چهار خط کلی دسته‌بندی کرد: اول وظایف شوراها در بُعد اجرائی، دوم وظیفه شوراها در بُعد برنامه‌ریزی و سوم وظایف شوراها در بعد ارتباطات، چهارم وظایف سیاسی شوراها. اصولاً وظایف شوراها در قانون شورای اسلامی در ۴۹ بند و ۸ تبصره بیان شده که خلاصه آنها را می‌خواهم عرضه کنم. در بعد اجرائی انتخاب شهردار، تصویب بودجه، تقویت بودجه، بیلان شهرداری،تصویب معاملات، نظارت بر حسن انجام معاملات شهرداری، حفظ دارائی‌های شهرداری، اجرای طرحهای مصوب شهری، نظارت بر اجرای پروژه‌ها و نظارت بر برنامه‌های توسعه شهری، اجرای طرحهای جامع تفصیلی و طرحهای هادی شهرها، اقدام درخصوص تأسیس انجمنها و ارگانهائی که به نحوی خدمات خیریه اجتماعی، فرهنگی را به شهر ارائه می‌دهند و نظارت بر ایجاد فضاهای سبز، خیابانها، میادین، معابر و اصولاً خدماتی که جنبه رفاهی دارد، این قسمتی از طیف وسیع وظایف اجرائی شوراها است که خود نیز بالطبع یکسری تخصصها و اطلاعات که بتواند ارائه‌دهنده این خدمات باشد طلب می‌کند. در بعد برنامه‌ریزی تهیه بودجه شهر، بررسی و مطالعه نیازمندی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عمرانی شهر، برنامه‌ریزی در زمینه جلب مشارکت مردم برای پیشبرد طرحهای اجتماعی شهر، اقدام در زمینه تأسیس انجمنها و شوراهایی که به نحوی یکی از خدمات اجتماعی، شهری رفاهی را به‌عهده بگیرند. شوراهاباید نیازمندیها را بررسی و مطالعه کنند، می‌بایستی اصلهای کاربردی و اجرائی به مقامات مسئول ارائه بدهد حالا بخاطر برنامه یا به خاطر پیشنهاد. اما در زمینه ارتباطات بهترین وظیفه شوراها ایجاد ارتباطات سالم با مردم و موکلین خودشان، ارتباط با دستگاههای اجرائی، دستگاههای اجرائی ناظر و سایر دستگاههای اجرائی که باید به نحوی در پیشبرد اهداف شوراها همکاری بکنند، ایجاد ارتباط بین شورا و سایر نهادهای اجتماعی که در سطح شهر غیر از نهادهای دولتی به ارائه خدمات مشغولند. شورا همچنین وظیفه‌ای را در تنظیم و هماهنگ کردم ارتباطات مردم که موکلینشان هستند با دولت و بالعکس هماهنگ‌کننده ارتباطات دولت در مفهوم عام خودش با مردم که موکلین اصلی شورا هستند نیز دارا هستند. در بعد ارتباطات می‌توان گفت که نقش شوراها یک نقش اساسی و بسیار مهمی است، بخصوص در زمینه نگه داشتن مردم به صورت یک نیروی بشاش و فعال که بتواند در جهت پیشبرد اهداف نظام به موقع کارساز باشد و مؤثر باشد. در بعد سیاسی وظیفهٔ شوراها اجرای سیاست عمومی دولت و نظام است که در این زمینه نقش مهمی دارد که بایستی بتواند هماهنگی لازم را در زمینه اجرا شدن سیاستهای دولت در قالب طرحها و برنامه‌ها و قوانین به‌عهده بگیرد. وظیفه دیگری که شوراها در بعد سیاسی بعهده دارند حفظ سلامت جامعه به اصطلاح شهری و روستایی از نظر آسیب‌پذیری در مقابل تنشهای مختلف سیاسی است که بیشتر کش و قوسهای سیاسی از بعد گروهی و جناحی در این زمینه است. من عقیده دارم که شورا نمی‌تواند نهاد صرفاً سیاسی در قالب احزاب و گروهها و بر این مبنا حرکت بکند. چرا که نهاد مدیریتی و اجرائی است که بیشتر باید در بعد رفاهی و ایجاد توسعه شهری فعالیت داشته باشد که بتواند به دور از کش و قوسهای سیاسی و جناحی به انجام وظیفه بپردازد. بنابراین از این بابت نقش شورا نقش بسیار اساسی است. و به همین خاطر هم شوراها باید تلاش کنند که خودشان را درگیر جناح‌بندیهای سیاسی نکنند و اگر دیدند شهرو روستایشان دچار این چنین تنشهایی است لااقل بی‌طرفی خودشان را حفظ کنند.

□ نسیم جنوب: با توجه به این تعریفی که از وظایف شوراها انجام دادید و وظایف شوراها را در ۴ بعد اجرائی، برنامه‌ریزی، ارتباطات و سیاسی محصور دانستید بطور مشخص چه فاکتورهائی را برای شناختن کاندیدهای اصلح در نظر دارید؟

● خزائی: داوطلبین که بعنوان عضو شورا باید انتخاب شوند می‌بایستی این وظایف را برعهده بگیرند. از آنجا که یک فرد نمی‌تواند همه این شرایط فنی و تخصصی را داشته باشد باید داوطلبین طوری انتخاب شوند که بتوانند در جمع مجموعهٔ صفات را فراهم بکنند، یا حداقل نزدیک به مجموعه این صفات بتوانند کارائی داشته باشند و برای اینکه بتوانیم به این هدف برسیم به نظر من داوطلبان باید حتی‌الامکان از افراد تحصیل‌کرده انتخاب شوند و ترجیحاً از بین افرادی که کارشناس باشند و آگاه به قانون شوراها و وظایف شهرداری لااقل باشند. دومین شرطی که داوطلبین به نظر من باید داشته باشند این است که دارای تجربه اجرایی لازم باشند. یعنی عملاً در دستگاههای مختلف، کار اجرایی کرده باشند و در عمل با شیوهٔ اجرایی و قوانین آشنا باشند. سومین شرط داوطلبین درک صحیح داشتن از وظایف قانونی شوراها و شهرداری داشته است. همچنین بایستی حدود توان واقعی و اجرایی دولت را با توجه به وضعیت خاص اقتصادی کشور بدانند تا پس از انتخاب، خواستشان از دولت منطقی باشد. حتی‌الامکان سعی شود داوطلبین از طیفهای تخصصی مختلف نظیر مهندسین، برنامه‌ریزان، حقوق‌دانان، متخصصین امور مالی، متخصصین امور شهرسازی و تخصصهای شبیه به آن انتخاب شوند. همچنین کسانی که انتخاب می‌شوند باید استعداد انجام کارهای گروهی را داشته باشند و تفاهم جمعی هم بتوانند داشته باشند. به خاطر اینکه کار شوراها باید به صورت گروهی و جمعی انجام شود. شرط دیگر این است که کسانی که انتخاب می‌شوند، می‌بایستی واقعاً عاشق خدمت باشند و انتظاراتی هم از این انتخاب شدنشان نباید داشته باشند چون عضویت در شوراها داشتن این روحیه را طلب می‌کند. شرط دیگر این است که افرادی که انتخاب می‌شوند باید استعداد و توان تأثیرگذاری بر دیگران هم داشته باشند، به لحاظ اینکه این افراد به عنوان اعضای این شورا انتخاب می‌شوند دیگر سرو کارشان با مردمی است که آنها را انتخاب کرده‌اند. باید بتوانند با تأثیرگذاری بر روی مردم نیروهای خفته و غیرفعال در سطح جامعه را در جهت توسعه شهری و روستائی و رفاه مردم به میدان بکشانند.

□ نسیم جنوب: آقای مظفری‌زاده شما اهمیت شورا را در قانون اساسی توضیح دادید. معمولاً در هر انتخاباتی به طور عمومی یکسری ضرورتهائی برای حضور مردم وجود دارد. به نظر شما در انتخابات شوراها چه مواردی ضرورت شرکت مردم را دوچندان می‌کند و لزوم حضور مردم در انتخابات شوراها را عینی‌تر می‌کند؟

● مظفری‌زاده: مردم به سرنوشت خودشان علاقمندند و هیچ کس از خودشان در امور دلسوزتر نیست. الان شوراها یکی از روشنترین نمودهای تعیین سرنوشت توسط مردم است. ۲۰ سال از انقلاب می‌گذرد و به هر علتی این بخش از قانون اساسی که واگذاری اختیارات به مردم در اداره امور شهر و روستاهایشان بوده معطل مانده و در واقع یک حالت انتظار و تشنگی در مردم وجود داشته، وقتی که آقای خاتمی به عنوان کاندید رئیس جمهوری می‌آید و جزئی از برنامه‌هایش را می‌گذارد عمل به آن بخشهایی از قانون اساسی که به هر علت اجرا نشده از جمله شوراها و با رأی قاطع و انتخاب مردم هم انتخاب می‌شود و اکنون نیز دارد به وعده خود عمل می‌کند، انتظار این است که اکنون که وی به وعده‌اش عمل کرده و زمینه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان از طریقی به اسم شوراها فراهم کرده، مردم نیز به وظیفه خود عمل کنند. رئیس جمهور کار خودش را انجام داده اینجا دیگر جای لبیک مردم است. حالا که وی آن زمینه را فراهم کرده،الان جا دارد مردمی که خودشان خواهان تشکیل این شوراها بودند و جزء آرزوها و خواسته‌هایشان بوده، فعالانه در انتخابات شرکت کنند و آن زمینه‌ای را که با همه مشکلات موجود، وزارت کشور و ریاست جمهوری فراهم کرده، این را باید غنیمت بشمارند و با آغوش باز استقبال کنند از این شرایطی که برایشان فراهم کرده‌اند در اداره شهرها و روستاها از طریق تعیین شهردار و نظارت بر کارش یا در روستا از طریق دهیار و نظارت بر کارش. قطعاً حالت آمادگی و تشنگی و انتظاری که در مردم وجود داشته باید بگونه‌ای شود که مشارکت مردم را بیشتر کند.

□ با توجه به اینکه ما استقبال خوبی از مردم در کاندیداتوری داریم خصوصاً در شهرهای استان بوشهر، به نظر شما استقبال مردم برای شرکت در انتخابات شوراها در استان بوشهر چگونه است؟

● مظفری‌زاده: پیش‌بینی من این است که با توجه به جوّ موجود و انتظاری که وجود داشته و از آنجا که قبل از انتخابات قرار است که جناب رئیس جمهور به بوشهر تشریف بیاورند بنظر می‌رسد این آمادگی و رغبت برای شرکت در انتخابات را بیشتر کنند و انتظار می‌رود که شرکت مردم در انتخابات خیلی خوب و چشمگیری باشد. البته با توجه به زیاد بودن تعداد کاندیدها قطعاً این رأی بین آنها شکسته می‌شود و نمی‌توان،انتظار داشت که افرادی که برگزیده می‌شوند رأی بالایی داشته باشند.

□ نسیم جنوب: در رابطه با سیاسی شدن شوراها آقای خزائی یکسری مطالبی فرمودند. جناب آقای درخشنده، به نظر شما در رابطه با انتخابات شوراها، مسئله سیاسی شدن کاندیداها و شوراها چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟

● درخشنده: من مختصراً و فهرست‌وار عرض کنم که مسئله شوراها، مسئله ملک شخصی و گروهی نیست. شوراها حزب سیاسی نیستند، شورا دستگاه رأی جمع‌کن نیست، شوراها یک نهادهای مردمی هستند که باید نظارت کنند و باید مصوباتی داشته باشند. پس از این نظر کسانی که تأیید شده‌اند برای عضویت در شوراها و مردم می‌خواهند به آنها رأی بدهند باید انسانهایی باشند که دیدگاههائی به این شکل نداشته باشند که بخواهند از شوراها استفاده جناحی و سیاسی و یا شخصی کنند. ۲۰ سال از انقلاب گذشته و کم و بیش مردم دیدند افرادی را که در موارد مختلف با استفاده از موقعیتهای پیش آمده، استفاده شخصی و جناحی برده‌اند. امروز بحثهای ثروتهای بادآورده، قدرتهاو مدرکهای بادآورده‌مطرح است. اگر



از راست به چپ:
*علیرضا مظفری‌زاده صاحب نظر مسائل اجتماعی
*محمد اسماعیل خزائی کارشناس امور شوراها
*اکبر درخشنده صاحب نظر مسائل سیاسی

کسانی هم به این فکر هستند که شوراها جایی و محلی و محفلی برای بدست آوردن منفعت و استفاده است،و بدین طریق مدرکی را یا ثروتی را یا مقامی بدست آورند، من فکر می‌کنم تاریخ مصرف این دیدگاهها رو به اتمام است. دیگر چه بخواهیم و چه نخواهیم مردم به امور آگاهند و با رئیس جمهوری که در دوم خرداد انتخاب کردند کاملاً این دیدگاه مشخص است. و قاعدتاً شوراها جای فعالیتهای سیاسی نیست چون شوراها بیشتر کارهای صنفی دارند ولی البته باید یک دید جامع و همه‌سونگر داشته باشند. البته باید گفت که اشکالی ندارد اگر برخی از کاندیدها از طرف گروههای سیاسی مورد تأیید و حمایت قرار بگیرند، منتهی اگر افراد شوراها سیاسی و جناحی شوند باعث می‌شود که یکسری اشکالاتی بوجود آید از جمله اینکه بحث شایستگی به نوعی تحت‌الشعاع جناحی بودن قرار می‌گیرد و ممکن است بعدها لطماتی وارد شود به کار شوراها.

□ نسیم جنوب: جناب آقای مظفری‌زاده در انتخابات شوراها که اولین انتخابات در بعد از انقلاب است با یک پدیده‌ای روبرو هستیم و آن حجم زیاد داوطلبین خصوصاً در شهرها است که در استان بوشهر بی‌سابقه بوده که تعداد زیادی از داوطلبین در یک انتخاباتی کاندید شوند. به نظر شما دلیل این استقبال چه بوده و شما چه ارزیابی از این حرکت دارید؟

● علیرضا مظفری‌زاده: به نظر من علت استقبال زیاد افراد از کاندیدا شدن یکی آن حالت وجود آزادی است که برای کاندیدها در نظر گرفته‌اند و شرایط آسانی هم هست در مجموع برای کاندیدها. همچنین بر اثر افزایش سطح تحصیل و آگاهی و افزایش دانشگاه‌ها، عده زیادی از افراد با تجربه، تحصیل‌کرده، کارشناس و کاردان، متخصص، متعهد و به هر حال کارآزموده داریم و اینها در سطح جامعه پراکنده هستند و اینها با توجه به اینکه خودشان را مستحق و آماده و شایسته می‌بینند که کاندید شوند از کاندید شدن شوراهااستقبال کرده‌اند.

□ نسیم جنوب: آقای درخشنده،به نظر شما دخالت دادن تعصبات محلی در انتخاب اعضای شوراها کار درستی است؟

● اکبر درخشنده: در انتخاب اعضای شوراها باید این دیدگاه‌ها و تعصبات منطقه‌ای و محلی را کنار گذاشت، زیرا درست است که این شوراها در رابطه با شهر و یا استان و روستا فعالیت می‌کنند ولی در شکل کلان که نگاه کنیم شورا قسمت اعظم کارش جنبهٔ نظارتی است. ضمن اینکه یکسری از فعالیتهای شوراها به صورت محلی و استانی و منطقه‌ای است ولی در شکل کلانش ملی است و باید در چهارچوب قانون اساسی و در رابطه با وظایف دولت، حرکت کنند و این تعصبات محلی و منطقه‌ای را در این قضیه باید دخالت ندهند.

□ نسیم جنوب: آقای خزائی با توجه به تجارب قبلی، فکر می‌کنید چه اشکالاتی در هنگام وقوع انتخابات شوراها در نقاط شهری و روستایی بوجود بیاید؟

● خزائی: باتوجه به آشنائی مردم با مسئله انتخاب بحمدالله از برکت انقلاب اسلامی مردم ما در انتخابات زیادی شرکت کرده‌اند و دیگر در اینگونه مسائل کاملاً صاحب تجربه هستند و اشکال خاص بازدارنده‌ای انشاءالله در انتخابات پیش نمی‌آید. اما چیزی که به عنوان مشکل می‌شود به آن اشاره کرد کشمکشهای قومی، قبیله‌ای، گروهی و صنفی در بین برخی از مردم است و هر کس و هر قومی و هر قبیله‌ای تلاشش بر این است که حتماً یک کاندیدامعرفی کند. برای رفع این اشکال به نظر می‌رسد که بایستی با اجرای کارهای تبلیغی و آگاه کردن مردم ار آن جلوگیری نمود. باید شورا در حد توان واقعی خودش به مردم بشناسانند تا مردم فکر نکنند که واقعاً شورا یک مسئله خارق‌العاده‌ای است و مرکز قدرتی است که تمام امیال و آرزوهایی که نهفته در دل قوم یا قبیله‌ای یا دسته یا گروهی بوده با انتخاب فلان شخص از طرف آنها برآورده شود. راه دیگر اینکه کاندیداها بصورت گروهی خودشان را مطرح کنند، یعنی مثلاً شهر بوشهر که می‌خواهد ۷ کاندید داشته باشد گروههایی از کاندیداها بصورت مشترک، به تبلیغ بپردازند تا مردم هم امکان انتخاب مناسبتری داشته باشند یعنی به لیستها و تیمها رأی دهند. این کار هم انتخاب را برای مردم راحت‌تر می‌کند و هم میزان آراء انتخاب شونده‌ها را بالاتر می‌برد.

فقدان یک فرهنگی ارجمند و شریف

به یاد سیدمؤمن اشرفی، یار قدیم سفرکرده

حالا که به گذشته می‌نگرم، باور نمی‌کنم که بیش از چند سالی گذشته باشد، چون خاطره‌ها کاملاً روشن است. اما درحقیقت چهل و شش هفت سالی می‌گذرد و چهره‌ها از پشت مه ایام آرام آرام بازتر و نزدیکتر می‌شوند. ما کلاس سوم دبیرستان سعادت را تمام کرده‌ایم (سوم قدیم ـ یعنی سیکل اول) و هنوز کلاس چهارم تأسیس نشده است، اما قول داده‌اند که چنین کنند. ما فارغ‌التحصیلان! سیکل اول، در اتاقی با میز و نیمکت بدون معلم جمع شده‌ایم و هر چند نفری به بحثی مشغولند. من و نعمتی‌زاده ـ به شیوه خودمان ـ مشاعره می‌کنیم. یعنی بیتهائی می‌سازیم که معنائی ندارند اما وزن و قافیه حتماً باید داشته باشند. جمع ما را محمد گنجو، سیدمؤمن اشرفی، منوچهر خضری و اسماعیل صدیق کامل کرده‌اند وگوش می‌دهند وگاهی چیزی می‌پرانند یا داوری می‌کنند. هیچ کدام در وزن و قافیه کم نمی‌آوریم و این «مسابقه» هیچ وقت برنده ندارد.

بعد به ما خبر می‌دهند که قرار است «کنکورا» بگذارند و از میان بیست نفری که «فارغ‌التحصیل» شده‌اند چهار نفر برای ادامه تحصیل در دانشسرای مقدماتی شیراز و آماده شدن برای معلمی انتخاب شوند. سه نفر اول از همان ابتدا معلوم و مشخص بودند: محمد گنجو، منوچهر آتشی، سید مؤمن اشرفی و ... نفر چهارم هم شد، اسماعیل صدیق. نعمتی‌زاده بدون شرکت در امتحان، با همان سیکل اول رفت و معلم شد.

ما چهار تفنگدار به دانشسرای مقدماتی رفتیم و در سال ۱۳۳۳ شدیم معلم مدارس بوشهر. هر کدام در شهر یا دهی. و بعد هر چهار در بوشهر و دیری نگذشت که هر چهار نفرمان لیسانسیه گرفتیم، از دانشسرای عالی تهران یا دانشکده تربیت دبیر... و باز هم هر چهار نفر در بوشهر به کار دبیری مشغول شدیم. از میان ما، سیدمؤمن در عین پرشور بودن، خیلی جدی پیگیر کار مدیریت بود و خیلی زود شد رئیس مدرسه تربیت‌معلم بوشهر. به راحتی می‌توان گفت که بسیاری از معلمین امروزی که حالا جزء مجربها هستند شاگرد سیدمؤمن اشرفی و محمد گنجو بوده‌اند.

حالا از ختم سید مؤمن برگشته‌ام . آنجا در مسجد توحید، برادر گرامیش را بعد از چندین سال دیدار کردم. خون می‌گریست. سیدمؤمن آنقدر سالم بود که حتی سیگاری گوشهٔ لبش ندیده بودیم. پس چرا چنین بی‌گاه به زمین خورد؟ گویا ابتدا ناراحتی قلبی پیدا کرده و دست آخر هم سرطان به جان نازنینش افتاده بوده است. این اواخر که ساکن شیراز بود گهگاهی تلفن می‌کرد و گذشته را با هم واگویه می‌کردیم. هر بار هم یکی از همکلاسیهای قدیم دانشسرا در کنارش بود. یکیشان مصطفوی از آباده یا اقلید آباده بود. سیدمؤمن، مثل دوره قدیم در دبیرستان، گهگاهی شعرگونه‌هائی می‌نوشت اماکارش این نبود. آخرین دست نوشته را خواهرزاده‌اش، آقای مهیمنیان‌پور به در خانه آورد. حال سید راکه پرسیدم گفت: رفت! حالا به یاد او و یاد یاران مانده و رفته هستم. مردم بوشهر قدر او را می‌شناختند و مجلسش را گرم کردند. روانش شاد باد، و برادران، فرزندان، ماندگان و خصوصاً خواهرزاده‌هایش «مهیمنیان‌پور» دور از گزند باشند و خداوند تسلایشان دهاد...

«منوچهر آتشی»

خبری خوش برای ادیبان و ادب دوستان بوشهر

رمان «آس نحس» محسن شریف در ردیف ۵ اثر برگزیده سال کشور

در مراسم معرفی کتاب سال امسال در جشنواره فرهنگی دهه فجر، پنج رمان به عنوان بهترین کتابهای رمان سال معرفی شدند که عبارتند از:

«حضور» اثر علی مؤذنی، «جامه‌داران» اثر ناهید طباطبائی، «آس نحس» اثر محسن شریف، «عرض حال» اثر جعفر مدرس صادقی و «مومیا و عسل» اثر شهریار مندنی‌پور.

انتخاب رمان «آس نحس» که توسط نویسنده بوشهری، «محسن شریف» نوشته شده است می‌تواند خبر دلپذیری برای همهٔ فرهنگدوستان و برای شهر ما باشد، زیرا که می‌بینیم این درخت برومند همچنان ثمر شیرین می‌دهد و هر باری نامی تازه بر نامداران ادبی و فرهنگی بوشهر ادیب‌پرور افزوده می‌گردد. این توفیق محسن شریف را به خودش و به همهٔ اهل قلم و کتاب استان بوشهر تهنیت می‌گوئیم، و می کوشیم در شماره‌های آینده از شریف و کتاب او بیشتر بنویسم و بخوانیم...

تازه‌های کتاب در بوشهر

کتابهای زیر به تازگی به بوشهر رسیده و در کتابفروشی‌های شهر بوشهر به فروش می‌رسد:

کتابفروشی علیباباشی:

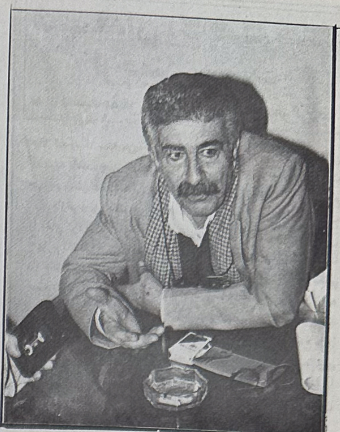
- تمرین مدارا ـ مؤلف: محمدمختاری ـ قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
- قرآن شناخت ـ بهاءالدین خرمشاهی ـ قیمت: ۱۳۰۰۰ ریال
- سنت و مدرنیسم ـ مؤلف صادق زیباکلام ـ قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال
- ۲۷۵ روز بازرگان ـ مؤلف: مسعود بهنود ـ قیمت: ۳۷۵۰۰ ریال
- در عصر دو پهلوی ـ نجفقلی پسیان ـ قیمت: ۳۳۰۰۰ ریال

کتابفروشی شهبازی (پارکر):

- صد روز با خاتمی ـ مؤلف: بابک داد ـ قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال
- اعلامیه حقوق بشر ـ محمد جعفر پوینده ـ قیمت ۸۰۰۰ ریال
- ارادهٔ قدرت ـ مؤلف: فریدریش‌نیچه ـ قیمت: ۳۰۰۰۰
- آرامش بیکران ـ دکترسیدرضا جمالیان ـ قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال

نخستین و آخرین دیدار من با فروغ

منوچهر آتشی



من با شخص فروغ کمی دیر آشنا شدم ولی شعرش را از همان اوایل دهه سی می‌شناختم. اما به طور غیرمستقیم من آشنائی از نوع دیگر با این شاعر بزرگ داشتم. من با همسر فروغ یعنی پرویز شاپور، زمانی آشنا شدم که تازه از فروغ جدا شده بود و کامی (کامیار) پسر پرویز و فروغ سه چهار ساله بود.

پرویز انسان بسیار بزرگوار و شریفی بود و این ارجمندی و هنرشناسی و بزرگواری او سبب می‌شد که من فروغ را مقصر جدائی آنها بدانم و تصویر ابتدائی خوشایندی از او نداشته باشم. البته نباید هم فراموش کرد که جدائی فروغ از پرویز - که به خواست فروغ انجام گرفته بود - مربوط به زمان شعرهای بد فروغ یعنی اسیر و دیوار و عصیان بود. شاید اگر فروغ زودتر به بلوغ «تولدی دیگر» می‌رسید و صاحب آن روشن بینی چند سال زودگذر اواخر عمر کوتاهش می‌شد، هرگز از پرویز جدا نمی‌شد، اما به هر حال چنین شده بود و کاری نمی‌شد کرد.

باری دوستی من و پرویز مربوط می‌شد به زمان سرایش شعرهای «آهنگ دیگر»، که در آن یک شعر به کامیار شاپور پسر پرویز و فروغ تقدیم شده بود. این زمان به گمانم سالهای ۳۶ تا ۳۸ بود. من تابستانها به تهران می‌رفتم و سوغاتی‌های کوچکی برای کامی می‌بردم و او هم مرا همیشه عمو صدا می‌کرد.

در سال ۳۹ که هم «آهنگ دیگر» منتشر شده بود وهم من در دانشسرای عالی تهران قبول شده بودم، نخستین دیدار من با فروغ بزرگ پیش آمد. ماجرا از این قرار بود که ادیبان تهرانی به مناسبت نخستین «آهنگ دیگر»، مجلس مفصلی گذاشته بودند که در آن رؤیائی سخنرانی می‌کرد. یک امریکائی فارسی خوانده به زبان انگلیسی، ترجمهٔ شعرها را برای خارجی‌ها می‌خواند و من هم شعرخوانی می‌کردم. جلسه که تمام شد در محوطه سالن در فضای باز نشسته بودم که فروغ پیش آمد و خیلی تند با همان تکلم «زبان گنجشکی» - به قول خودش - گفت: «من خیلی شعرهای شما را دوست دارم، و من می‌خواستم اسم کتاب چهارمم را آهنگ دیگر بگذارم ولی شما پیشدستی کردید.» و بعد خواست خداحافظی کند. باز هم تند و عجولانه گفت: «از شعری که به پسر من تقدیم کرده‌اید هم خیلی متشکرم» همین! در رفت!... در آن شب اتفاقاً سیمین بهبهانی هم حضور داشت و مرا مورد لطف قرار داده بود.

بعد از آن من فروغ را کمتر دیدم و اگر می‌دیدم هم عبوری و سریع بود. چون فروغ «تولد دیگر» را منتشر کرده بود و به آوازهٔ بلند رسیده بود، در مؤسسه فیلم گلستان کار می‌کرد و سرش هم شلوغ بود. البته در مصاحبه‌هایش همیشه با مهربانی از شعر من یاد می‌کرد. هر چند مصاحبه‌کنندگان از تعریف او از من خوششان نمی‌آمد و من فهمیده بودم که سخنان او را سانسور هم - در این مورد - کرده بودند.

باری، انگار روزگار همیشه با آدمهائی چون فروغ و من شوخی‌های بی‌هنگام می‌کند چون من دیگر فروغ را ندیدم تا تابستان سالی که او می‌بایست زمستانش سفر کند. این دیدار در کافه معروف نادری اتفاق افتاد. رؤیائی و چند شاعر دیگر هم در آن جا بودند. فروغ هم بود. ما دیر هنگام از آن جا خارج شدیم. شاید ساعت ۱۲ شب سیروس طاهباز و حسن پستا هم بودند. دم در کافه فروغ ناگهان ما را متوجه واقعیت جالبی کرد. او گفت: «می‌بینید بچه‌ها، ما هفت، هشت نفریم، ولی فقط من یکی زن هستم. درحالیکه دوست داشتم با شما کمی قدم بزنم. اما می‌دانید که نمی‌شود» بعد از کمی تأمل گفت: «پس بیائید به منزل برویم...» فروغ در آن زمان تنها در خانه‌ای در تجریش زندگی می‌کرد. ما با ماشین فروغ و یک تاکسی، به آن جا رفتیم. فروغ زنی و انسانی بزرگ بود و من در آن لحظه‌های کوتاه او را به خوبی شناختم. او نمی‌خواست یک لحظه را هدر بدهد. چون بلافاصله پیشنهاد کرد که شعر خوانده شود. اما واقعیتش این است که جمع آمادهٔ چنین وضعیتی نبود. پس به من پیشنهاد کرد که شعر او را بشنوم. فروغ در آن شب تابستانی شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که تازه تمام کرده بود برای من خواند و مرا بر جای خود میخکوب کرد. تمامی نبوغ فروغ در این شعر گل داده بود. او را ستایش کردم و به نبوغ او ایمان آوردم. نزدیکهای صبح با او خداحافظی کردیم. شوخی روزگار این بود که این خداحافظی ابدی باشد. چون فروغ در زمستان آن سال تصادف کرد و به پرواز درآمد. اما می‌دانید چرا تصادف کرد؟

در مطبوعات آن سال هم نوشتند - که: «فروغ برای این تصادف کرد و مُرد که نمی‌خواست با ماشین بچه‌های یک کودکستان یا دبستان برخورد کند. در نتیجه چپ شد و خود از ماشین بیرون افتاد و سرش به آسفالت خیابان خورد و رفت... رفت تا در شعرهای جاودانه‌اش برگردد. برای همیشه...

من از نهایت شب حرف می‌زنم

گوشه‌ای از مصاحبه فروغ فرخزاد درباره فیلم «خانه سیاه است»

آنقدر که درباره شعر و شاعری فروغ بحث و جدل شده، دربارهٔ فعالیتهای سینمائیش نشده. بخش عمده کارنامهٔ کم‌ورق اما پربار فروغ فیلم «خانه سیاه است» که به مدت ۲۰ دقیقه بصورت جذابی به احساسات و خصوصیات انسانی یک عده جذامی در جذام‌خانهٔ تبریز می‌پردازد، پس از موفقیت این فیلم در کسب جایزهٔ نخست جشنوارهٔ فیلمهای کوتاه اوبرهاوزن (آلمان، ۱۹۶۴) گفتگوئی سینمائی با فروغ انجام گرفت که بخشی از آن در شمارهٔ ۵۴۳ مجلهٔ «روشنفکر» (اول اسفند ۱۳۴۲) و بخشی دیگر در شمارهٔ ویژهٔ نشریهٔ «انتقاد کتاب» با عنوان سوگنامهٔ فروغ اندکی پس از مرگ او و در اواخر اسفند ۱۳۴۵ منتشر شد و حاصل این دو گفتگو در شمارهٔ ۲۵ مجلهٔ «زنان» و با کسب اجازه از آقای صبا - روزنامه‌نگار قدیمی و معتبر مطبوعات ایران - بصورت پرسش و پاسخ بازنویسی شد که اینک گوشه‌هائی از آن از نظر خوانندگان عزیز هفته‌نامه می‌گذرد.

□ خانم فرخزاد، مقدمات تهیه این فیلم چگونه فراهم شد؟

● تابستان سال گذشته (۱۳۴۱) همراه آقای دکتر راجی به تبریز رفتم جذام‌خانه را ببینم و امکانات کار را بسنجم. ابتدا مسئولان محلی - از جمله رئیس بهداری و پزشکیار جذام‌خانه - مخالفت کردند. بیمارستان دکتر نداشت و فقط یک پزشکیار داشت که با داروهای خیلی ابتدائی مثل سولفاتها، به مداوای بیماران می‌پرداخت. جذام‌خانه تبریز توی یک راه کوهستانی قرار گرفته است.

□ از آنچه در جذام‌خانه دیدی، بگو.

● روز اول که جذامیها را دیدم، حالم خیلی بد شد. وحشتناک بود. توی جذام‌خانه، یک عده زندگی می‌کنند که همه خصوصیات و احساسات یک انسان را دارند اما از چهرهٔ انسانی محرومند. من زنی را دیدم که صورتش یک سوراخ داشت و از توی این سوراخ حرف می‌زد. خوب وحشتناک است. ولی من مجبور بودم اعتمادش را جلب کنم. با اینها رفتار خوبی نکرده بودند. هر کس به‌سراغشان رفته بود، درحقیقت عیبشان را نگاه کرده بود. اما به خدا من نشستم سر سفره‌شان، به زخمهایشان دست می‌زدم. به دست و پاهایشان که انگشت نداشت، دست می‌زدم. اینطوری بود که به من اعتماد کردند. حالا هم که یکسال از آن وقت می‌گذرد، یک عده‌شان هنوز برای من کاغذ می‌نویسند. مرا حامی خودشان می‌دانند، عریضه می‌نویسند که بدهم خدمت... یا به وزیر بهداری بدهم و بگویم که برنج جذامیها را می‌دزدند، غذا ندارند، بچه‌هایشان توی خاکها وول می‌خورند یا می‌خواهند که برایشان وسایل کار توی جذام‌خانه درست کنند تا سرگرم بشوند... آنجا یک مرد جذامی را دیدم که تقریباً تمام بدنش فلج بود. لبهایش هم فلج بود و هر وقت که می‌خواست حرف بزند، لبش می‌افتاد و مرد جذامی، با دست آن را میگرفت و سرجایش می‌گذاشت. با این همه، تا مرا می‌دید، می‌گفت: «آخر من چند دفعه عریضه بنویسم که زنم بفرستید پیش من. من جذامی‌ام. اما زنم سالم است و می‌خواهد با من زندگی کند و با من پیر بشود...» زنهای جذامی خیلی عجیب هستند. تمام زیبائیشان را از دست داده‌اند، اما هر روز سرمه می‌کشند. انگشتهایشان که جذام آن را خورده، پر از انگشتری است. گردنبند و النگوی مرا هم گرفتند. توی اتاقشان پر است از آئینه و نظر قربانی. همین آدمهای جذامی که اغلب دهان، بینی و یا گوش ندارند، دوست دارند خودشان را در آئینه نگاه کنند. خوب آدمند دیگر...

□ وقتی دست به جذامیها می‌زدید، نمی‌ترسیدید که جذام بگیرید؟



عکس از فروغ دلواری

● نه. از این جهت، دکتر راجی فکر مرا راحت کرده بود و اطمینان داده بود که ابتلا به جذام اولاً نیاز به معاشرت طولانی با جذامیها دارد، ثانیاً استعداد شخص برای ابتلا به جذام مهم است. وانگهی، هر بار که با جذامیها بودیم، بعد از دیدار دستهایم را می‌شستم.

□ چطور توانستید از زشتی، از یک جذام‌خانه، زیبائی بیافرینید؟

● زشتی مفهوم مادی ندارد. نه، جذام‌خانه و جذامی‌ها زشت نیستند. اگر به همین زشتی، به عنوان یک آدم نگاه کنید، زیبائی می‌بینید. وقتی یک مادر جذامی را می‌بینید که دارد بچه‌اش را شیر می‌دهد، یا برای او لالائی می‌خواند، چطور می‌توانید بگوئید این زشت است؟ زشتی فقط در برخورد اول به چشم می‌خورد. بعد آدم به مرحلهٔ برخورد انسانی می‌رسد. می‌فهمد که اینها هم یک مشت آدمند. من جذامیها را بعنوان آدمهائی نگاه کردم که

✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻✻

فقط بیمارند، مثل همهٔ آدمهای دیگر که ممکن است بیماریهای دیگری داشته باشند.

من آنجا، در عرض ۱۲ روز، چهار عروسی دیدم... اینها هم آدمند و عشق سرشان می‌شود. سابقاً حق نداشتند که با هم عروسی کنند. گویا دو، سه سال بیشتر نیست که اجازهٔ ازدواج به آنها داده‌اند... و چقدر بچه هست توی جذام‌خانه، بچه، بچه، بچه، وول می‌زند. خوشبختانه بیشترشان سالمند... بچه‌های کوچک، بچه‌های خیلی قشنگ...

□ در آنجا آرزوهای بشر را به چه شکلی دیدید؟ جذامیها چه می‌خواستند؟

● معلوم است، همان چیزهائی که ما می‌خواهیم... زندگی بهتر، تفریح، غذا،عشق،و چون ندارند، خودشان را یکجوری سرگرم می‌کنند. بعضی‌شان نقاشی می‌کردند، سرگرمی است دیگر... صبح تا شب با هم گپ می‌زنند. حتی پیرمردها با هم «دوزبازی» می‌کنند... یک روز تمام، از صبح تا شب. یا بیخودی بیل می‌زنند، درحالیکه دانه ندارند که توی باغچه‌شان بکارند... زنها و دخترها هم آب می‌آورند، سرمه می‌کشند. مثلا پیرمردی را دیدم که مدام از من یک پای مصنوعی می‌خواست. منتها آرزوی او، داشتن یک پای مصنوعی بود.

□ نومیدی را به چه شکلهائی در آنجا دیدید؟

● نومیدی؟ نومیدی آنجا معنا ندارد. جذامیها وقتی به آنجا وارد می‌شوند، از حد نومیدی گذشته‌اند. من آنجا بیشتر آدمهائی را دیدم که به زندگی علاقه داشتند. مردی دیدم که صورتش یک بقچه بود. باور کنید، فلج بود، همیشه توی آفتاب می‌نشست و آسمان را نگاه می‌کرد. وقتی دکتر می‌خواست به او آمپول بزند، جیغ می‌زد و می‌گفت: «تو می‌خواهی مرا بکشی. من می‌خواهم زنده باشم، می‌خواهم زنده باشم.» آنها می‌دانند که اگر بیرون بیایند، با دستی که پنج انگشت ندارد، همه جا نشاندار خواهند بود. آرزوهای جذام‌خانه، آرزوهای همان چهار دیواری محدود است.

□ پس از ۱۲ روز دیدار جذامیها، حالا چه فکر می‌کنید؟

● تجربه‌ای بود، توانستم بگویم: خدا را شکر.

□ چرا؟

● برای هیچ چیز. فقط برای اینکه خودم راگول بزنم. یک حالت تسلیم بود. آدم نباید راضی بشود که من هستم و جذامی هم نیستم. شاید من هم جذامی باشم.

□ به نظرم آمد که در این فیلم،در مورد احساس عاطل بودن و بیهودگی زیاد تکیه شده است... اما این فیلم بطور کلی تصویری از یک اجتماع در بسته و محصور نیست؟

● چرا، اصل فیلم بر اساس این فکر ساخته شده... این زندگی - زندگی جذامیها - می‌تواند هر جای دیگری نیز باشد، هر زندگی دیگری نیز باشد. آدم هر گوشهٔ زندگیش را نگاه کند، ممکن است یک جذامی پیدا کند. کسی هم که شب و روزش را توی کافه می‌گذراند، به هر حال یک جذامی است. یک زندگی یکنواخت دارد... توی فیلم هم یک جذامی است که مدام راه می‌رود... می‌رود و برمی‌گردد...

□ عاطل بودن، بیهوده بودن، بی‌حرکت بودن، به هر حال توی زندگی ما هم هست...

● بله، فکر اصلی فیلم هم همین بود... زندگی جذامیها می‌تواند نمونه‌ای باشد از زندگی عمومی ما. نمونه‌ای از یک آدم معمولی، از یک رهگذر که راه می‌رود، ولی دردهایش را نمی‌بینیم و نمی‌دانیم. چنین فکری را می‌خواستیم توی فیلم بگنجانیم. می‌دانید که اول فیلم را با یک زن و یک آینه شروع کرده‌ایم. این زن مظهر آدمی است که زندگی خودش را توی آینه نگاه می‌کند، توی هر آینه‌ای...

تنها صداست که می‌ماند

«به الهه شعر امروز فروغ فرخزاد»

● محسن دلواری

در غبار غربت
تاریخ
بر تخت آبنوس نشسته
بانوی تاجدار
در شط سرخ صدایش
طوفان تنوره می‌کشد
خورشید را آواز
می‌دهد
و بر شانه‌اش رنگین‌کمانی است
از حریر
آویخته از گوشش
«دو گیلاس سرخ»
همزاد
ماه را تکیه می‌دهد
به سایه خورشید
و شب را ذوب می‌کند
در پیالهٔ یک لبخند
از نگاهش فریاد
طلوع می‌کند
و در سجاف کوچه شعر
زیر باران احساس
برهنه می‌آید
از چشمه نور
دستهایش
در باغچه می‌کارد
سبز می‌شود از خاک
در سوت ممتد تکرار
«دیگر به عشق نمی‌اندیشد»
«دیگر به هیچ چیز نمی‌اندیشد»
در پرتگاه خاموشی
صدای سکوت است
که با شب جفت می‌شود
بانوی سالخورده
در شب زفاف مرگ
در آواز تشنه تیز آب
تن رها می‌کند به آب
«بدینسانست که کسی می‌ماند»
و کسی می‌میرد
«و تنها صداست که می‌ماند»

✻ شعرهای در گیومه از فروغ می‌باشد.



به ایزد بانوی شعر فروغ فرخزاد

در آستانه سی و دومین سالکوچ

● امید غضنفر

ترانه‌ی ماندن
در قرنسوگ انسان
پیراهنم به رنگ زندگی‌ست
شعرم
تغزّل مرگ
بگذار
دریچه‌ی خانه‌ام
همیشه بسته بماند!
دیرگاهی‌ست
گورکن پیر
زنده‌گان سپیده دمان را
شاخه‌ای شقایق شکفته می‌بخشد
و سکوت مقبره‌ها را
میان «عروسککان کوکی»
قسمت می‌کند
بگذار
آیینه‌ام / همیشه شکسته بماند!
□
باید که رفت
زین سوی حصار ساکت سنگی
تا مرز درک «عطوفت» و «انسان»
و در آوار مرطوب عشق
باید به قصه گریخت
بگذار / رها شوم
اما صدایم
باید اگر چه خسته
بماند!

ژغند فروغ در آفتاب

به مناسبت سالمرگ پریشادخت شعر، فروغ فرخزاد

● نیما نعیمی - دانشجو

پیش از سه دهه از فقدان شاعر بزرگ پریشادخت شعر آدمیزادان، فروغ فرخزاد می‌گذرد. فروغی که تمام هستی‌اش را فدای صمیمیت و حقیقت نمود، «... و هوای صاف سخاوت را ورق زد و مهربانی را به سمت ماکوچاند.» ولی غیر از فریب و ناراستی، خدعه و نیرنگ چیزی نیافته بود. «... و زخمهای من همه از عشق است/ از عشق، عشق، عشق»! فروغ در گذران کوتاه عمر خود بیشتر چیزها را به تنهائی تجربه و درک کرده بود، «... و با تمام افقهای باز نسبت داشت/ و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید فروغ شاعری بود بی‌پروا و باجسارت، و حقیقت و واقعیت را بطور صریح ادا می‌کرد.

«برای ما، یک شب/ سجود سبز محبت را/ چنان صریح ادا کرد/ که کا به عاطفهٔ سطح خاک دست کشیدیم...». فروغ، تنها و «به شکل خلوت خود بود و عاشقانه‌ترین انحنای‌وقت خودش را برای آینه تفسیر کرد.»* فروغ ساده و بی‌تکلف بود و «... همیشه کودکی باد را صدا می‌کرد/ همیشه رشته صحبت را به چفت آب گره می‌زد.» به صراحت شعر می‌گفت و به صراحت و روشنی - در متن آفتاب و نه در حواشی سایه‌وار آن - زیست و ژغندش نیز با آن حالت پریشانی و بغض در آفتاب و روشنی بود. «صداش به شکل حزن پریشان واقعیت بود.»* همین صریح و روشن بودن فروغ باعث می‌شد که گاه مورد حملات نابخردان و قلم بدستان ناآگاه زمانه قرار می‌گرفت، که «این نیز از آن دردهای پایان ناپذیر جامعه ماست، که در برخی موارد حسن و قبح ذاتی و عقلی اعمال انسانها را فراموش کرده و تنها دل بدان خوش داشته است که اگر عملی به خلاف آلوده در علانیه بود، محتسب را دخالت رواست و اگر در خفا: کسی را - گزمه و عسسی را - با کسی کاری نیست!»(۲) اما دریغ و واسفا که فروغ دوام نیاورد و دست اجل خیلی زود او را برچید و ببرد. اجل زودرسی که فروغ همیشه به خود وعده می‌داد و آن را پیش بینی می‌کرد:

«مرگ من روزی فرا خواهد رسید:/ روزی از این تلخ وشیرین روزها روز پوچی همچو روزان دگر / سایه‌ای امروزها، دیروزها»(۳)

یا «به مادرم گفتم: دیگر تمام شد،/ گفتم: همیشه پیش از آن که فکر کنی اتفاق می‌افتد، / باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم»(۴) یا در طی نامه‌ای که به برادرش می‌نویسد می‌گوید: «... به هر جهت اولین کسی که در فامیل ما می‌میرد، من هستم... من این را میدانم. »(۵) می‌بینیم که فروغ با این ادعا، پاکی و صداقت خویش و همچنین دل نبستن به این دنیا را ثابت می‌کند.

اما چه سود، «چه سود اما، دریغ و درد/ در این تاریکنای کور و بی‌روزن / در این شبهای شوم اختر که قحطستان جاوید است/ همه دارایی ما، دولت ما، نور ما، چشم و چراغ ما/ برفت از دست/ دریغا آن پریشادخت شعر آدمیزادان/ نهان شد، رفت.»(۶)

□ عصاره اشعار فروغ، نمایانگر زندگی و دیدگاههای اوست. اشعاری که درد و رنج زندگی نکبت‌بار انسانهای این دوره را به تصویر می‌کشد: «انسان پوک/ انسان پوک پر از اعتماد / نگاه کن که دندانهایش/ چگونه وقت جویدن سرود می‌خوانند/ و چشمهایش چگونه وقت خیره شدن می‌درند.»(۷) فروغ گاهی نیز که رشته‌های تحملش گسسته می‌شوند و تاب دیدن این انسانهای به ظاهر زنده را ندارد، آنها را جنازه‌های با اعمال و رفتار می‌نامد: «جنازه‌های خوشبخت/ جنازه‌های ملول/ جنازه‌های ساکت متفکر/ جنازه‌های خوش برخورد، خوش‌پوش ، خوش خوراک...»(۸) که در اینجا فروغ فریاد نیما را تکرار می‌کند: «کس نمی‌پرسد از بهر که چیست؟/ آن همه زنده چنان مرده بجا، آن همه مرده چنان زنده به چشم از پی زیست»(۹) می‌توانیم بگوئیم که فروغ جامعهٔ خویش را با یک حالت پسیمیسم و بدبینی همراه با رئالیسم می‌دید: «زندگی همین است، یا باید خودت را با سعادتهای زودیاب و معمول مثل بچه و شوهر و خانواده گول‌بزنی یا با سعادتهای دیریاب و غیرمعقول مثل شعر و سینما و غیر و از این مزخرفات! اما به هر حال همیشه تنها هستی و تنهائی تو را می‌خورد و خرد می‌کند.»(۱۰) در اینجا می‌بینیم که فروغ، هم آوای هدایت می‌شود که می‌گوید: «در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می تراشد.»(۱۱) و باز هم صدای نیما به گوش می‌رسد که: «من به راه خود باید بروم، / کس نه تیمار مرا خواهد داشت، / در پر از کشمکش این زندگی حادثه پربار/ (گرچه گویند نه،) هر کس تنهاست.» (۱۲) گاهی اوقات فروغ از این حالت بدبینی پا فراتر می‌گذارد و تا سرحد بی‌اعتمادی و یأس پیش می‌رود، تا جایی که (به قول خودش) به نومیدی خود معتاد می‌شود: «... دلم گرفته است، مثل همیشه زندگیم پر از فقر است و هیچ چیزم درست نیست، نه قلبم سیر است - نه به چیزی اعتماد دارم - به هر حال برای آنکه آدم به جایی برسد، باید محدودیتهای زیادی را تحمل کند.»(۱۳) که در این مورد نیز نیمای نام‌آور می‌گوید: «تا نه داغی بیند/ کس به دوران نه چراغی بیند»(۱۴) یا «باید از چیزی کاست تا به چیزی افزود.»(۱۵) فروغ حتی اعتمادش نیز نسبت به این مردم ظاهرپرست سلب می‌شود و در جایی فریاد برمی‌آورد: «... و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست/ که همچنان تو را می‌بوسند/ در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند.»(۱۶)

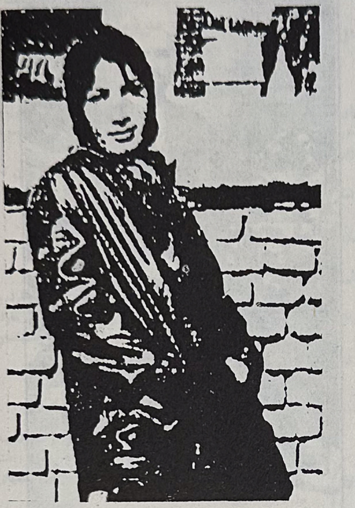
فروغ در شعر «دنیای سایه‌ها» که شعری سمبولیکی است، همیشه سایه را به دنبال خود می‌بیند که در «بوف کور» نیز هدایت به همین صورت با سایهٔ خود سروکار دارد. «... زندگی آیا درون سایه‌هامان رنگ می‌گیرد؟/ یا که ما خود سایه‌های خویشتن هستیم؟/ ای هزاران روح سرگردان/ گرد من لغزیده درامواج تاریکی / سایهٔ من کو؟»(۱۷)

□ فقط کار است که می‌ماند». این جمله‌ای است که فروغ همیشه آن را بیان می‌کرد و نیمای بزرگ نیز شعارش همین بود: «آنچه روزی بارآور خواهد بود، فقط عمل ماست.»(۱۸) یا «.. آنکه می‌دارد تیمار مرا، کار من است.»(۱۹) هر دو شاعر با دیدی پراگماتیسمی می‌نگرند و نتیجه و ثمرهٔ کار را مد نظر قرار می‌دهند. فروغ با این طرز فکر برای خود، جنبه‌های دیگر زندگی را معمولی و کم‌رنگ جلوه می‌دهد: «هیچ چیز در زندگی مهم نیست، چون هیچ چیز حقیقی و ماندنی نیست»(۲۰)، نیما نیز می‌گوید: «... دوران عمر زودگذر، ارزشیش نیست...»(۲۱)

□ فروغ در طول زندگی و کارهای شعری خود همیشه نیما را بعنوان الگوی فکری و شعری خود قبول داشت و نیما را شاعرترین شاعران - همانند هولدرلین - می‌خواند. فروغ به قول خودش هر چند نیما را خیلی دیر شناخت اما در عین حال نیما را برای خود آغازی می‌دانست. فروغ خود می‌گوید: «...سادگی نیما مرا شگفت‌زده می‌کرد... در سادگی او سادگی خودم را کشف کردم... نیما کامل بود و کمال او را ستایش می‌کردم، انسانی که در شعر او بود، ستایش می‌کردم، من می‌خواستم آن انسان را در دنیای خود بسازم ... از او یاد گرفتم که چطور نگاه کنم، یعنی او وسعت یک نگاه را برای من ترسیم کرد. من می‌خواهم این وسعت را داشته باشم، او حدی به من داد که یک حد انسانی است، من می‌خواهم به این حد برسم... من می‌خواهم نگاه او را داشته باشم. نیما چشم مرا باز کرد، گفت ببین، اما دیدن را خودم یاد گرفتم... به هر حال نیما برای من مرحله‌ای بود از زندگی شعری.»(۲۲)

□ برای فروغ، مسئله نو و کهنه بودن شعر مهم نبود بلکه امروزی بودن شعر بود که در نظرش جلوه می‌کرد. خود می‌گوید: «... آنچه شعر امروز را از شعر دیروز جدا می‌کند و به آن، شکل تازه‌ای می دهد همان جدایی است که باصطلاح میان فرمهای مادی و معنوی زندگی امروز با دیروز وجود دارد.» در جایی دیگر می‌گوید: «کار هنری یکجور بیان کردن و ساختن مجدد زندگی است و زندگی هم چیزی است که یک ماهیت متغیر دارد.»(۲۳) که نیما نیز در این مورد می‌گوید: «زندگی معنی‌اش تغییرات است و هنر از زندگی است و این است که با تغییر همپاست.»(۲۴) پس می توانیم نتیجه بگیریم که هنر در هر زمان روحیه خاص خودش را داراست. اگر قرار باشد هنری را که زمانهای قبل صورت می‌گرفته، در حال حاضر نیز به همان صورت انجام گیرد، در آن صورت آن هنر به عنوان هنری تقلبی و تکراری تلقی می‌شود و می توان آن هنر را، هنر پیروی نام نهاد. هنر آن است که کاری را که تا به حال انجام نگرفته، انجام گیرد. فروغ معتقد بود. «امروز همه چیز عوض شده، دنیای ما هیچ ارتباطی به دنیای حافظ و سعدی ندارد... طرز تلقی یک آدم امروزی نسبت به آدمی که در بیست سال پیش زندگی می‌کرده، کاملاً عوض شده، آن تلقی که از مفاهیم مختلف دارد، مثلاً مذهب، اخلاق، عشق، شرافت، شجاعت، قهرمانی واقعاً چون محیط زندگی ما عوض شده، به نظر من تمام این مفاهیم زائیده شرایط محیط هستند.»(۲۵) حتی فروغ اشاره‌ای نیز به سنتگرایانی می‌کند که هنوز در همان حال و هوای شعر و مفاهیم کلاسیک هستند و «زیر همان درخت بید نشسته‌اند و دارند با کلاغ‌ها و آهوها درد دل می‌کنند.»(۲۶)

□ عشق فروغ در زندگی شعرش بود. شعر برایش مسئله‌ای جدی و حیاتی بود و مسئولیتی بود که در وجود خودش حس می‌کرد و به چیزی که خیلی به آن معتقد بود: «شاعر بودن در تمام لحظات زندگی»(۲۷) بود و می‌گفت: «شعر هم،مثل هر چیز دیگری، یک جور



بیان کردن و در نتیجه خلق مجدد زندگی است، چون از زندگی مایه می‌گیرد.» (۲۷) به قول هگل: هنرهای زیبا، از آن جمله شعر، همه هنرها را جمع‌آوری می‌کند که فکر انسان بنا بر درخواست زندگی‌اش می‌طلبد. به همپای هگل، که جریان و کمال و تغییر را می‌بیند، باید افزود: شعر گفتن یکجور زندگی کردن است.» (۲۸)

فروغ عدم رشد و پیشرفت هر کار هنری (در اینجا شعر) را وجود نداشتن محیط مناسب می‌دانست که در اینجا حالتی تفننی پیدا می‌کند، چه از جهت سازنده و چه از جهت خواننده: «من هیچ وقت ندیده‌ام یک خواننده شعر این کنجکاوی را نسبت به شعر داشته باشد که نگاه کند، ببیند یک شعر از نظر فرم چه ارزشی دارد، محتوی چه پیامی، چه حرفی است.»(۲۹)

از نگاه دیگر نیز فروغ نکات مثبت شعر امروز را بازگو می‌کند: «... یکی از خصوصیات شعر دورهٔ ما، که واقعاً ارزش دارد، این است که به جوهر شعری نزدیک شده، از صورت کلی گوئی درآمده و به زندگی، به آدم، به مسائل انسانی نزدیک شده، به مسائلی که ریشهٔ هنر در اینهاست و هنر خونش را از این جور چیزها می‌گیرد.» (۳۰) فروغ تنها راه نجات رکود شعر را در این می‌دانست که: «انسان به آن حدی از بی‌نیازی و باروری برسد که بتواند در یک لحظهٔ واحد، هم سازنده و بیان‌کننده دنیای خود باشد و هم تماشاگر و قاضی این دنیا. از خود تغذیه کند، چرا که هر چه در بیرون است بوی گندیدگی و فساد می‌دهد، در خود اوج بگیرد، چرا که اگر آسمانی هست، آسمانی است که هنوز به مرحله تقسیمات سماواتی نرسیده است.»(۳۱)

□ فروغ همیشه تاکید می‌کرد که باید کلمات جدید و غیرسنتی را نیز در شعر آورد تا شعر از آن حالت یک دستی کلاسیک بیرون آید، حتی کلماتی که تا به حال سابقهٔ شعری نداشته‌اند. فروغ می‌گفت: «... من دنبال چیزی در درون خودم و در دنیای اطراف خودم هستم، راز کار در این است که این خصوصیات را درک کنیم و بخواهیم این خصوصیات را وارد شعر کنیم. برای من کلمات خیلی مهم هستند، هر کلمه‌ای روحیه خاص خودش را دارد، همین طور اشیاء. من به سابقهٔ شعری کلمات و اشیاء بی‌توجهم. به من چه تا به حال هیچ شاعر فارسی زبانی مثلاً کلمه «انفجار» را در شعرش نیاورده، من از صبح تا شب به هر طرف که نگاه می‌کنم، می‌بینم چیزی دارد منفجر می‌شود، من وقتی که می‌خواهم شعر بگویم، دیگر به خودم که نمی‌توانم خیانت کنم...»(۳۲)

□ فروغ در نگاه منتقدانه خود، شعر بعضی از شاعران امروز را، تهی از هرگونه احساسات پر و عمیق می‌داند و می‌گوید: «احساساتی که شعر امروز وظیفهٔ بیان کردن آنها را برعهده گرفته است، احساساتی پوک و غالباً غیرانسانی و تقلبی‌اند. شاعر تنها آموخته است که از درد سخن بگوید، گوئی آنچه که از درد تهی باشد، شعر نیست...

زندگی اکنون پر از خفقان است. اما شعر از هرگونه فریاد تهی است... او دراندیشهٔ طغیان و شورش بر ضد عوامل فساد و انحطاط جامعه‌اش نیست... و فقط یاد گرفته است که بگوید «آه من درد می‌کشم» و تصور می‌کند که رسالت خود را با بیان این جمله رسانیده است.»(۳۳) در این نگاه منتقدانه فروغ، حتی عشق و دوست داشتن را در شعر برخی از شاعران، غیرواقعی می‌داند و برخورد شاعر را با عشق مسئله‌ای صددرصد قشری تعبیر می‌کند. «عشق در شعر امروز عبارتست از مقداری تمنا، مقداری سوز و گداز و سرانجام سخنی چند دربارهٔ وصال است که پایان همه چیز است، در حالی که می تواند آغاز همه چیز باشد.» (۳۴)

□ «خانه سیاه است» نام فیلمی است که زنده‌یاد فروغ، آن را کارگردانی کرده است، این فیلم در فستیوال «اوبرهاوزن» از بین ۶۵ فیلم دکومانتر از سراسر دنیا، جایزهٔ اول را بدست آورد. «خانه سیاه است» فیلمی است دربارهٔ جذامیان. «حداقل خاصیت این فیلم این است که پس از دیدن آن می‌آموزیم که چگونه در لاشهٔ سگ، مسیح‌وار دندان سپید ببینیم. فروغ با این فیلم به ما می‌آموزد که آن که چشم بر سیاهی‌ها می‌بندد، دو خطا کرده است: اول اینکه باعث‌بقای سیاهی موجود می‌شود، زیرا تا سیاهی را نبینیم به سپیدی آن اقدام نمی‌کنیم و دوم اینکه با چشم بستن بر سیاهی، خود را محروم می‌کنیم از سپیدی حیرت‌انگیزی که در دل آن سیاهی موج می‌زند و نام آن زندگی است.» (۳۵)

نخستین جمله‌های گفتار فیلم «خانه سیاه است»، چنین می‌باشد: «دنیا زشتی کم ندارد/ زشتی‌های دنیا بیشتر بود اگر آدمی بر آنها دیده بسته بود،/ اما آدمی چاره‌ساز است.»

□ فروغ! نام سپیده‌دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد. متبرک باد نام تو! / و ما همچنان / دوره می‌کنیم شب را و روز را/ هنوز را...» (۳۶)

پانوشتها:

* سهراب سپهری، شعر «دوست»، سوگسرودی در مرگ فروغ

۱- فروغ فرخزاد، «ایمان بیاوریم...» / ۲- دکتر بهروز جلالی، مقالهٔ «اینک اما سیاوشی دیگر» ۳- فروغ فرخزاد، عصیان، شعر «بعدها» / ۴- فروغ فرخزاد، «ایمان بیاوریم...» / ۵- فروغ فرخزاد، نامه‌ای به ف فرخزاد/ ۶- مهدی اخوان ثالث، سوگسرود در مرگ فروغ. / ۷- فروغ فرخزاد، «ایمان بیاوریم...» / ۸- همان/ ۹- نیما یوشیج، شعر «او به رؤیایش» / ۱۰- فروغ فرخزاد، نامه به ف فرخزاد/ ۱۱- صادق هدایت، بوف کور / ۱۲- نیما یوشیج، شعر «مانلی» / ۱۳- فروغ فرخزاد، نامه به ف فرخزاد/ ۱۴- اشعار نیما/ ۱۵- نامه‌های نیما ۱۶- فروغ فرخزاد، «ایمان بیاوریم...» ۱۷- فروغ فرخزاد، دیوار، شعر «دنیای سایه‌ها» ۱۸- نامه‌های نیما/ ۱۹- نیما یوشیج، مانلی / ۲۰- فروغ فرخزاد، نامه به ف فرخزاد/ ۲۱- نیما یوشیج، «ناقوس» / ۲۲- مصاحبه م آزاد با فروغ / ۲۳- مصاحبه ایرج گرگین با فروغ رادیو ۱۳۴۳ / ۲۴- نامه‌های نیما/ ۲۵- مصاحبه ایرج گرگین با فروغ / ۲۶- همان/ ۲۷- مصاحبه محمدتقی صالح با فروغ / ۲۸- نامه‌های نیما / ۲۹- مصاحبه ایرج گرگین با فروغ / ۳۰- همان / ۳۱- مصاحبه با محمدتقی صالح با فروغ / ۳۲- مصاحبه م آزاد / ۳۳- مقاله‌ای از فروغ، سال ۱۳۳۹ / ۳۴- همان ۳۵- محسن مخلباف، مقالهٔ «در خانهٔ سیاه فروغ، چیزی، سپیدی می‌زند.» مجله زنان، شماره ۱۳۷۵،۲۵ - ۳۶- احمد شاملو، سوگسرود در مرگ فروغ.

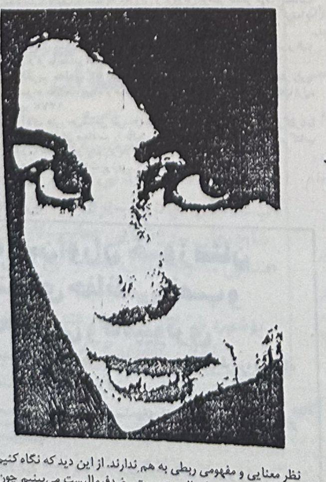
دیگر تمام شد

✎ سیامک برازجانی

فروغ فرخزاد که زود و شاید به تعبیر شاعری که گفته بود به هنگام از اینجا رفت، چرا که شاید اگر می‌ماند «م.امید»ی دوباره می‌شد که بعد از «از این اوستا» دیگر شعری به قدرت کتیبه، زمستان و ... نداشت. اما نه، شاید هم مثل منوچهر آتشی شاعری دوباره می‌شد. با ظهور کتابهای جاودانه‌ای چون کتابهای قبلش، و یا به فراتر از شعر می‌رفت مثل آتشی و شاملو با شعرهای «ترانهٔ فضائی» و «در آستانه»، پس ای کاش چون اشعارش مانده بود و شاهد بسط و گسترش زبان و شعر خود توسط شاعران دهۀ ۶۰ و ۷۰ می‌بود.

همانطور که شاید کسان دیگر هم اشاره کرده باشند، فروغ فرخزاد یک پیدایش هنری داشته با سه کتاب «دیوار»، «اسیر» و «عصیان» و یک تولد دوباره که با کتابهای «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد». او با تولد دوباره خود می‌بیند که دیگر در وجود اشعار رمانتیک خود و هم‌دوره‌های خود، تنها تفاخری به جا مانده که پشت آن زبان فاخر چیزی وجود ندارد. فروغ با دانش و آگاهی و اشراق به زمانه و شعر خود به نقد شعر خود می‌پردازد. این دانش و نقد که مهمترین ابزار کار شاعر امروز است را فروغ در گرو آشنایی با نیما می‌داند و می‌گوید: «نیما برای من آغازی بود. نیما شاعری بود که من در شعرش برای اولین بار یک فضای فکری دیدم و یک جور کمال انسانی، مثل حافظ... من نمی‌توانم بگویم چطور و در چه زمینه‌ای تحت تأثیر نیما هستم و یا نیستم. دقت در این مورد کار دیگران است... نیما چشم مرا باز کرد و گفت ببین! اما دیدن را خودم یاد گرفتم»(دو گفت و شنود با فروغ فرخزاد، آرش دوره دوم دفتر دوم) آشنایی و حساسیت فروغ روی شعر کسانی چون «پل الوار» و آشنایی با کتاب و تورات در این دوره کاملا هویدا است (تأثیر آشنایی فروغ با کتاب تورات را می توان در شعر «آیه‌های زمینی» دید)

قبل از اینکه بتوانم بحث را وارد آبراه جدیدی کنم به این گفتهٔ شاملو اشاره می‌کنم که می‌گوید: «شعر در من عقده موسیقی است». اگر ما شعر را حاصل عقده‌ها و خواسته‌های برآورده نشده شاعر بدانیم و معتقد باشیم که شعر می تواند خواسته‌های برآورده نشده شاعر در برابر جامعه، خواسته‌های برآورده نشده شاعر در برابر عشق یا خواسته‌های برآورده نشده شاعر در برابر ... باشد، باید گفت که شعر فروغ فرخزاد حاصل آرزوهای بربادرفته و برآورده نشده روشنفکرانه زمانه ما در مقابل اجتماع است.« دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد / ما مثل مرده‌های هزاران ساله به هم می‌رسیم و آنگاه/ خورشید بر تباهی اجساد ما قضاوت خواهد کرد» (ایمان بیاوریم...) روشنفکران ما وقتی از جامعه خود پشت پا خوردند چنین شدند و به تمام جهان بدبین شدند و حتی از نوازش نیز چون آزار» می‌ترسیدند چرا که «این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست/ که همچنان که ترا می‌بوسند/ در ذهن خود، طناب دار تو را می‌بافند» (شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) پس بدیهی است که شعر فروغ فرخزاد بعد از تولد دوباره خود دارای دیدی «آپوکالیپسی» نسبت به جهان است (دیدی که زنهار دهنده است و فرجام شومی برای جهان می‌بیند) در اشعار جاودانه فروغ فرخزاد این دید در زبانی صمیمی و مردمی (زبان گفتار) جاری می‌شود و حاصل تقارب آن دید با این زبان، شعرهائی چون «تنها صداست که می‌ماند» می‌باشد. اما زبان صمیمی و گفتاری شعر فروغ از کجا سرچشمه می‌گیرد؟! زبان ساده، دوری گزینی از تشبیه‌ها و استعاره‌های پیچیده و مهمتر از همهٔ این موارد این که نمی‌توان روی بیت منفردی از داستان منظومه‌های عاشقانه ادب پارسی صحبت کرد. دلیل آن هم کاملاً هویدا است، منظومه ارگانیسمی کامل است که باید روی مخاطب اثر بگذارد و به اصطلاح باید بیتهای آن «بیت الغزل» باشد. مثلاً اگر کسی به شما بگوید که «دید مجنون را یکی صحرانورد / در میان بادیه بنشسته فرد» و شما با دیدی که روی اشعار حافظ و غزلیات سعدی دارید درباره آن نظر دهید کار شعر تمام است چرا که این بیت به شعار - حتی - نزدیکی می‌کند اما چیزی که این داستانها را شعر می‌کند. زبان سهل و ممتنع همراه با سیری داستانی و تکیه روی عنصر عاطفه می‌باشد. یعنی شما باید مناظرهٔ مجنون با شخص بیابان گرد را بخوانید بعد اثری که این گفتار منسجم معنایی روی درون شما نهاده بیان کنید. شعر فروغ فرخزاد هم چنین است.. یک مثال دیگر: داستان سیاوش فردوسی... اما نه این مثال خوبی نیست چون زبان و نوع بیان حماسی است اما حتی لحن شعر فروغ هم درون مایه‌های غنایی دارد یعنی آنجایی که دارد از مرگ هم صحبت می‌کند خواننده درون مایه‌های «غنا» را در شعر فروغ می‌بیند. باری جایگزین کردن وزن نیمائی به جای اوزان عروضی و پناه بردن به موسیقی طبیعی کلام شعر فرخزاد را به ادبیات کهن ایران زمین پیوند می‌دهد و شاید بتوان نتیجه گرفت که شعر فروغ رتوریک زبان منظومه‌های عاشقانه ادب پارسی است. همانگونه که شعر شاملو گسترش نوع بیان تاریخ بیهقی یا تفسیر عتیق نیشابوری روی قرآن است اما از



نظر معنایی و مفهومی ربطی به هم ندارند. از این دید که نگاه کنیم فروغ را شاعری غیرفرمالیست و حتی ضدفرمالیست می‌بینیم چون آن گویش غنایی با درون مایه‌های زوال و قطب غنی اندیشه و جامعه به عنوان عنصری اثرگذار و غیرقابل انکار بر هنر، فروغ فرخزاد را به شاعری اندیشه‌گرا تبدیل می‌کند. فروغ خود هم در جایی می‌گوید: «که این وزن نیست که شعر را انتخاب می‌کند. من به حکومت وزن اعتقادی ندارم. شعر من وزن خودش را دارد.» همیشه این شاعر ایران بر این عقیده بود که کلمه‌ها و ترکیبها در شعر از طبیعت گفتار برمی‌خیزند و این قلق کار فروغ بود. چنانچه م. آزاد در کتاب پریشا دخت شعر بر این اعتقاد است که دستور زبان گویش فروغ دستور زبان گویش تهرانی است و همچنین بدیع و معانی و بیان شعر او طبیعتی «گفتار»ی دارد. پس حذف ایجاز از شعر فروغ برگرفته از اندیشه مدار بودن اشعارش و گفتاری بودن آنها می‌باشد. او می خواهد به شیوه «گفتار» بسراید پس نمی توانند مؤجز باشد چرا؟! چون ما هم در گفتارهای روزمره موجز صحبت نمی‌کنیم که برای بیان یک موضوع کوتاه فقط چند صفحه مقدمه‌چینی می‌کنیم و بعد می‌رویم سراغ اصل مطلب. وقتی که می خواهیم اشعار فروغ را بخوانیم باید روی خیلی چیزها خط قرمز بکشیم: سطربندی، ایجاز، وجود ترکیبهای مشکل و... که لازمه شعر گفتار همین است و اما کلام آخر: در ابتدای کلام گفتم که شاعری گفته بود که فروغ به موقع رفته است. اما می‌بینیم که این گفته چقدر دگم است نه... او نرفته، نستوه و استوار ایستاده. در بیت بیت شاعران همدوره و بعد از خود شعر پیوندها و باغ م.امید نگاه کنید او ایستاده و هر لحظه تابنده‌تر می تابد برما. پس در آخر فریاد برمی‌دارم که: ای ماه همچنان بتاب برما

(منوچهر آتشی شهر ماه و شاعر کتاب وصف گل سوری)

به پریشادخت شعر ایران
فروغ فرخزاد

● یونس جعفری (ی.شکیب)

مادرم را
چه زیبا یافتم
در باغچه‌ای
آرمیده بود
و عشق می‌سرود
تنها عشقش او را
به رؤیایی‌هایش رساند

وقتی جاودانه سوخت
که چراغی
سکوت مخملی‌اش را
نور باران
می‌کرد

ناگفته‌های تاریخی در باب مدرسه سعادت

مدرسه سعادت در گرداب بحران و مشکلات

«قسمت اول»

نوشته سیدقاسم یاحسینی

مقدمه: آنطور که جسته و گریخته شنیده‌ام، گوش شیطان کر، بالاخره پس از چند سال تلاش نافرجام، قرار است در اواخر اسفند ماه سال جاری به مناسبت یکصدمین سال تأسیس «مدرسه مبارکه مظفری سعادت» ـ نام اولیه مدرسه چنین بوده است ـ کنگره‌ای در شهر بوشهر برگزار شود و در آن دانشمندان، محققان و پژوهندگان آخرین و جدیدترین مطالعات خود را دربارهٔ ابعاد مختلف تاریخی، تشکیلاتی، آموزشی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی این نهاد فرهنگی عرضه کنند... اینجانب بنا به علاقه‌ای که از حدود ده، دوازده سال پیش به مطالعهٔ مسائل عام بوشهرشناسی داشته‌ام دربارهٔ تاریخ مدرسه سعادت و تأثیر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن بر بوشهر بطور اخص و جنوب ایران و حوزه عربی کشورهای خلیج فارس و حتی شمال ایران و قفقاز و آذربایجان بطور اعم، یادداشتهائی گردآوری کرده‌ام که فکر می‌کنم اگر روزی تدوین و تبویب می‌شد حرفی نو و حدیثی تازه در این باب داشت و خواننده آن راهی به دهی می‌برد اما... چون دیگر پژوهندگان و محققان مسائل محلی بوشهر، خصوصاً دوستان گرامی و محققان ارجمند آقای عبدالکریم مشایخی و آقای احمد دشتی، پژوهش‌هایی در این باب در دست چاپ یا تدوین دارند، پرداختن محدود به این موضوع را دیگر مصلحت نمی‌دانم و امیدوارم این عزیزان حق مطلب را ادا کنند. اما از آنجائی که فکر می‌کنم شاید مطالبی در این یادداشتها باشد که بنده خدائی را به کار آید یا نقاط تاریک و مبهمی را روشن سازد، با همه بی‌میلی و اکراه چند فقره از آن یادداشتها را از پوشهٔ «مدرسه سعادت» بیرون کشیده و تقدیم خوانندگان فهیم نسیم‌جنوب می‌نمایم.

قبل از شروع این سلسله یادداشتها لازم می‌دانم یک نکته مهم و اساسی را به خوانندگان عزیز متذکر شوم و آن عدم وجود نظم و ترتیب و تسلسل تاریخی و حتی محتوایی این یادداشتها است. این نوشته‌ها اگر چه ظاهراً پراکنده و از هم گسیخته است اما در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن روشن شدن برخی زوایای تاریک و ناشناخته و یا کمتر شناخته شدهٔ «مدرسه مبارکه مظفری سعادت» است.

مدرسه سعادت در گرداب بحران و مشکلات

همانطور که همه می‌دانیم بنیانگذار اولیه مدرسه سعادت میرزا احمد خان دریابیگی حکمران بوشهر و بنادر بود. دریابیگی اگر چه حکمرانی وابسته استعمار انگلیس و خود فردی مستبد و نالایق بود اما بسان بسیاری از رجال عصر قاجار و پهلوی اول و دوم به مسائل فرهنگی و آموزشی علاقمند بود. او زبان فرانسه را در دارالفنون تهران آموخته بود و در سالهای قبل از انقلاب مشروطیت چندین کتاب به فارسی تألیف یا از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و منتشر کرده بود.«(۱)

یکی از اقدامات آموزشی و فرهنگی قابل ستایش او تأسیس مدرسه سعادت در سال ۱۳۱۷ هجری قمری برابر با ۱۹۰۰ میلادی بود. (۲) تا دریابیگی حکمران بوشهر بود این مدرسه تقریباً مشکل مالی چندانی نداشت و علاوه بر هزینهٔ تأسیس، خرج برخی، از دانش‌آموزان فقیر و بی‌بضاعت را هم از جیب پرفتوت خود می‌داد. در سال ۱۳۱۹ هـ‌ق یعنی تقریباً دو سال پس از تأسیس مدرسه سعادت، دریابیگی از کار برکنار و به جای او نظام‌السلطنه مافی بر سرکار آمد. حکمران جدید هر چه بود اهل علم، دانش و معارف‌پروری نبود و در پاسخ این سؤال که در قبال مشکلات مالی مدرسه و بدهکاران چه باید کرد؟

صاف و پوست‌کنده آب پاکی روی دست اولیاء و دست‌اندرکاران مدرسه، که عبارت بودند از شیخ‌محمدحسن و شیخ‌عبدالکریم سعادت (۳) ریخت و فرمودند: ـ مدرسه سعادت را تعطیل کنید، لوازم و اشیاء آن را بفروشید و به طلبکارها بدهید. دانش‌آموزان هم بروند در همان مکتب‌خانه‌های قدیمی درس بخوانند!

سپس هم با غرور و تکبر ادامه داد:

ـ مگر ما در همین مدارس درس نخواندیم و به اینجا نرسیدیم؟! (نقل به مضمون)(۴)

برادران سعادت به پیشنهاد حکمران جدید وقعی نگذاشتند و برای باز نگاه داشتن مدرسه متوسل به تجار و بازرگانان بوشهر شدند. اما تجار بوشهری، که آوازهٔ تجارتشان با لندن،



شیخ عبدالکریم سعادت ، مدیر مدرسه سعادت بوشهر

هامبورگ، آمستردام، بمبئی و مسقط گوش فلک را پر کرده بود، نه تنها کمکی به آنان نکردند بلکه با منفی‌بافی و دلسرد کردن آنها، به طریقی همان حرف حکمران «معارف‌پرور جدید»!!! را تکرار کردند.

در این بین برخی روحانیون قشری و مستحّجر نیز شایع کردند که مدرسه جدید دین و ایمان دانش‌آموزان نوجوان را هدف قرار داده و عن‌قریب است که مشتی بابی و بی‌دین از مدرسه تحویل جامعه داده شود.

اما تاریخ بشریت نشان داده که اگر مردان و زنان باایمان به راه خود ادامه دهند و در راه رسیدن به هدف از مشکلات راه خسته، درمانده و خطرناک‌تر از همه نومید نشوند، رسیدن به هدف و در آغوش گرفتن مقصد نهائی کار زیاد دشواری نیست.

«ادامه دارد.»

یادداشتها و پاورقی‌ها

۱ـ درباره زندگی و کارنامهٔ فرهنگی میرزا احمدخان دریابیگی دو سه سال قبل به درخواست مدیر کل وقت آموزش و پرورش بوشهر جناب آقای حیدری مقالهٔ مفصلی نوشتم و تحویل یکی از مدیران دبیرستان‌های بوشهر دادم که از سرنوشت آن اطلاعی ندارم متأسفانه رونوشتی نیز برای خود برنداشتم. دربارهٔ لیست آثار دریابیگی نگاه کنید به:

سیدقاسم یاحسینی: صد سال مطبوعات بوشهر، رکنی اساسی در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر، چاپ اول، بوشهر ۱۳۷۳، ص ۲۳ و ۲۵ و ۲۷

۲ـ مرحوم شیخ عبدالکریم سعادت در سال ۱۳۳۷ شمسی تاریخچه مدرسه سعادت را تألیف و سالنامه آموزش و پرورش بوشهر منتشر کرد. اینجانب متن آن مقاله را در کتاب صد سال مطبوعات بوشهر... تجدید چاپ کرده‌ام. ص ۱۹۱ تا ۲۱۱

اخیراً آقای مشایخی نیز متن مقاله فوق را از روی کتاب اینجانب، و البته بدون ذکر مأخذ در کتاب زیر آورده‌اند:

عبدالکریم سعادت (به کوشش): مدرسه سعادت بوشهر از چند زاویه (مجموعه مقالات، اسناد و عکس)، مرکز مطالعات بوشهرشناسی، چاپ اول، بوشهر ۱۳۷۷.

۳ـ آقای علی حق‌شناس طی دو مقاله ارزشمند و مستند زندگی و کارنامهٔ فرهنگی برادران سعادت را تألیف کرده‌اند. متن این دو مقاله در کتاب «مدرسه سعادت از چند زاویه» گردآوری شده است.

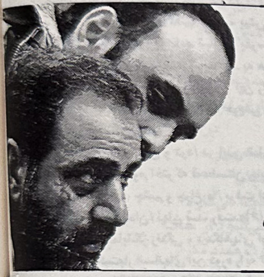
۴ـ صد سال مطبوعات بوشهر...، ص ۱۹۶.

مدخل: آژانس شیشه‌ای یکی از مطرح‌ترین فیلمهای سال قبل سینمای ایران بود و از همان شروع ساخت تا پخش درجشنواره و اکران عمومی مباحث زیادی را برانگیخت. فیلم آشکارا به مسائل روز مرتبط است و به نوعی دلایل خروش آدمهایی مثل حاج کاظم کاراکتر محوری فیلم را مطرح می‌سازد. چیزی که جو عمومی کشور درگیری آن است. کارگردان اثر، حاضر به گفتگو در رابطه با فیلم نشد و با هیچ مجله‌ای مصاحبه نکرد. خیلی از پیگیران جدی سینمایی ایران و حاتمی با دیدهٔ تردید به فیلم نگریستند و از طرفی کسانی که با سینما و فرهنگ مشکل دارند و تا دیروز کاراکتر «از کرخه تا راین» را متهم به عشق بازی با خدا می‌کردند و کارگردان را تکفیر می‌نمودند اکنون از سینه‌چاکان او محسوب می‌شوند.

جهان متن: فیلم با مونو لوگی درونی آغاز می‌گردد و لوکیشن نشان از وضعیتی غیرعادی دارد. حرکت دورانی فیلم که کیفیتی فلاش بک گونه دارد تلاش می‌کند که این وضعیت غیرعادی را تعریف نماید. حاج‌کاظم رزمنده سابق اکنون که در ترافیک گیر کرده و کلافه است تصادفاً بسیجی زمان جنگ را می‌بیند. عباس مریض احوال است و باید هر چه سریعتر مداوا گردد اما دغدغه‌های حاجی سوار بر دغدغه‌های دیگران نیست و همین عوامل باعث می‌گردد که حاجی از کوره در رود و همه را در آژانس گروگان بگیرد. (نگاه کنید به جدل حاجی با پسرش برای فروش ماشینش، بی‌اعتنائی بنیاد، نرسیدن پول برای خرید بلیط و باطل شدن بلیط ایشان). فیلم ریتمی سریع دارد که به دلیل مریض احوال بودن عباس قابل توجیه است. هر چند مسائل را ناگفته رها می‌سازد اما به دلیل کارکرد متن که بار اصلی خود را در آژانس قرار داده است به درستی صورت می‌گیرد (نگاه کنید به برخورد بنیاد با حاجی و عباس که اگر وظیفهٔ اصلی‌اش رسیدگی به اوست اما درگیر رنگ زدن به در و دیوار است و یا تضاد درک حقایق بین پسر و پدر) اجرای بعضی از سکانسهای فیلم بسیار خوب

کارگردان اثر از خود سؤال نکرده است که چرا خروش ایشان این‌قدر پلاستیکی و مصنوعی است و گزینشی عمل می‌کند و هیچکس با او همذات پنداری نمی‌نماید. همذات پنداری که حاج‌کاظم در جهان متن برمی‌انگیزد در جهان واقع شکلی معکوس دارد و اگر کارگردان اثر دغدغهٔ کم‌سو شدن آرمان را دارد با هوچی‌گری و جنجال که آرمان تثبیت نمی‌گردد و طبیعی است که اگر کسی گروگان گرفته شود و کتک بخورد هیچ چیز را باور نمی‌کند. فیلم اگر در اجرا شکیل به نظر می‌رسد اما در ارائه مفهوم درمی‌ماند و خواسته یا ناخواسته مفهومی فاشیستی را تبلیغ و تقدیس می‌کند. اگر کارگردان دلمشغولیهای اجتماعی بودن را دارد نباید جامعه‌شناختی معکوسی را از واقعیت ارائه دهد و اگر نه کاری به جهان واقع ندارد و دغدغهٔ حضور کاراکترهایش در جهان متن است نباید جا و بی‌جا از جهان واقع بدون تحلیل استفاده نماید کاری که در فیلم آژانس شیشه‌ای شده و به آن فیلم کیفیتی دروغین و تاریخ مصرف گونه داده است و حتی برای آیندگان نیز سندی محسوب نمی‌گردد.

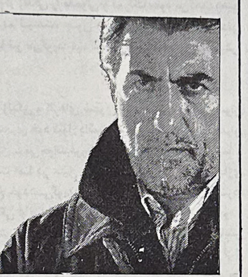
جهان معنا: فیلم آژانس شیشه‌ای داستان مردی است که در ساحت آرمان زندگی می‌کرده‌و اکنون که به فیض شهادت نائل نشده ساحت آسمانی دفاع مقدس تبدیل به ساحت زمینی کنونی گشته واقعیت او را به جدل می‌کشد. حاج کاظم نقش فرمانده‌ای را دارد که زمانی در پرتو عشق و با تعدادی عاشق روزشماری شهادت را داشته است و اکنون که یکی از عشاق مریض است و ساحت تکنیکی جدید و نظم مادی استوار بر آن برای مداوای عباس طلب پول می‌نماید برمی‌آشوبد و اعتراض می‌کند. او که حتی قادر به گفتگو با بچهٔ خود نمی‌باشد اکنون تعداد زیادی را گروگان گرفته و تلاش می‌کند تا قصد خود به آنها بگوید اما نه آنها او را می‌فهمند و نه حاجی توان فهم آنها را دارد. اگر دوره‌ای خشم مقدس حاج‌کاظم جواب می‌داده است اکنون این خشم در ساحت جدید به ضد خود تبدیل می‌گردد



نقد فیلم
آژانس شیشه‌ای

به بهانه نمایش تلویزیونی

مهدی غضنفری



صورت گرفته است که می توان برای نمونه از سکانس کلیدی خروش حاج کاظم نام برد که از شکسته شدن شیشه‌ای آغاز و تا افتادن گلوله‌ای بر روی زمین ادامه می‌یابد و ریتم سریع اولیه به ریتم کُند همین سکانس جلوه‌ای سینمائی می‌بخشد. برای اینکه درام نمایش اثر به جلو رود، حاجی تبدیل به نقش مثبت می‌گردد و آدمهای اطراف او کیفیتی منفی می‌یابند و همین تضاد باعث می‌گردد که روند نمایشی اثر به درستی به جلو رود. حضور سرگرد نیروی انتظامی و آن مرد اطلاعاتی که روزی شاگرد حاجی بوده است بار نمایشی اثر را فربه‌تر می‌کند و همین تضاد منافع دیدگاه باعث می‌گردد که فیلم را علیرغم لوکیشن ثابت آن خسته‌کننده ننماید.

البته جهان متن در چند جا به شدت صدمه می‌خورد که یکی حضور آن مرد موتور سوار به داخل آژانس است کارگردان که فیلمساز هم است هیچ تحلیلی از او ارائه نمی‌دهد و قبول کاراکتر او از طرف تماشاگر به اطلاعات او از جهان واقع می‌آید نه از جهان متن و این نقض غرض می‌باشد.

از طرفی حضور حاج‌کاظم با عباس در هواپیما قابل قبول نمی‌باشد فیلم که باید کیفیتی تراژیک گونه داشته باشد و حاجی قربانی آرمانش شود تا تماشاگر مظلومیت او را بیشتر درک کند با نامه‌ای می‌گریزد و همذات پنداری تماشاگر را می‌شکند. هر چند شهادت عباس در هواپیما کیفیتی عارفانه می‌یابد اما کل سکانسهای پایانی در جهان متن جا نمی‌افتد. به هر حال حضور بازیگران قوی و میزانهای درست و کارگردانی کم و بیش خوب باعث گردید که آژانس شیشه‌ای یکی از بهترین اجراهای سینمای ایران را در این چند سال داشته باشد که این برای کارگردان اثر امتیاز قابل توجه را فراهم می‌سازد.

جهان واقع: فیلم آژانس شیشه‌ای به شدت دروغین و پلاستیکی است. کارگردان اثر که تلاش دارد فیلمسازی اجتماعی به نظر آید (حداقل از بعد از کرخه تا راین) اکنون جامعه‌شناختی معکوسی را ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند این جامعه‌شناختی معکوس را باورپذیر سازد.

او نگاه همدلانه‌ای با حاجی دارد و دیگران را متهم می‌نماید که قادر به درک او نیستند تا بتوان به زعم خویش دلایل خروش او را توجیه کند. آیا آدمهایی که آمده‌اند بلیطی بخرند تا پرواز داشته باشند از اینکه آرمان حاجی را نمی‌فهمند در حالی که گروگان گرفته شده‌اند مقصرند؟ حاجی مرتب از گروگانها به عنوان شاهد نام می‌برد و برای ایشان بیانیه صادر می‌نماید تا متوجه شوند که قصد حاجی چیست اما آیا مردم کوچه و بازار طرف او هستند یا بنیاد طرف اوست؟ او خیلی راحت آن جا را وامی‌گذارد و در آژانس مردم را گروگان می‌گیرد. فیلمساز مردم را انسانهایی حریص و درگیر زر و زیور دنیا معرفی می‌کند که به دلیل همین خصوصیات نمی‌توانند حاجی را دریابند، ولی آیا حاجی فرصتی را برای ایشان قائل می‌شود؟ از طرفی فیلم آشکارا دروغ می‌گوید. نمونه‌های بیرونی حاج کاظم در اجتماع که فیلم دغدغهٔ اجتماعی بودن را دارد کاری به عباسها ندارند ایشان به کتابخانه و سینما و دانشگاه حمله می‌کنند و دفتر روزنامه را منفجر می‌نمایند. اینان در ساحت احساس بسر می‌برند و بدون تفکر یا در بازی رها شدهٔ حس خود غلتانند و یا به احتمال قوی‌تر بازی خورده دیگر اصحاب فکرند که نقشی را در مقطعی خاص ایفا می‌کنند که صد البته کارگردان اثر چیزی از این مسائل را بازگو نمی‌نماید.

تهور حاجی پشت به تکنیک ندارد بلکه مقابل آن است و همین عامل نیز باعث شده است که حاجی علیرغم دست و پایی که می‌زند عباس نمایندهٔ زمینی آرمانش را ازدست دهد. شاید اگر کمی آرام می‌گرفت با همین مقررات کارش را انجام می‌داد و با توجه به دوستان پرنفوذی که او داشت کارش سریعتر انجام می‌شد. حاج‌کاظم که مرد آرمانی حداکثری است نمی‌خواهد و یا نمی تواند به واقعیت حداقلی تن دهد او حتی نمی‌داند که بنیاد نیز در شرایط جدید تعریف می‌گردد و آن نیز باید در ایام عید نو و نوار شود اگر چه کاری را برای عباس انجام ندهد و یا حداقل با سرعتی که حاجی می‌خواهد انجام ندهد.

از طرفی فیلمساز نتوانسته است پی به این مسئله ببرد که مقصر مردم نیستند و اگر مقصری وجود دارد که نیست تغییر شرایط می‌باشد و اگر ایشان حرف حاجی را نمی‌فهمند مشکل عوض شدن شرایط است نه اینکه مردم حریص و فریبکار شده‌اند. از طرفی حاجی نیز باید بداند که در شرایط جدید زندگی می‌کند و باید تن به نظم موجود دهد و یا به ناچار حذف گردد. اینکه هر کس به دلیل آنکه روزی در پرتو آرمان بوده است نظم موجود را به بازی بگیرد و امنیت را صنفی معنی کند هیچ چیز به جای خود باز نمی‌گردد. آن مرد نظامی محصول ساحت جدید می‌باشد و کار او بطور کلی حفظ وضع موجود می‌باشد. اما حاجی او را قبول ندارد، چون امنیت را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌نماید. حاجی قائل به وضع موجود نیست و بدون روش از رو به چیزی دارد که شاید دست یافتنی هم نباشد. شاگرد اطلاعاتی حاجی نیز در برزخی عجیب گرفتار است از طرفی دلش با حاجی است اما عقلش به او امر می‌کند که عمل حاجی مخل امنیت ملی است برای همین نیز نمی‌داند چگونه با حاج‌کاظم برخورد کند. در آخر نیز برای رهایی حاجی نامه‌ای را جور می‌کند که حداقل تا ساز و کار قانونی کاری غیرقانونی را توجیه نماید.

مرد موتور سوار نیز منظری دیگر از چنین آدمهایی را دارد او انسانی است که نه آرمان را می‌فهمد و نه چیزی از ساحت تکنیکی جدید می‌داند و بطور کلی شخص‌پرست است و حاجی را قبول دارد. حضور حاجی در آژانس هواپیمایی وسط شهر برای او حکم کربلای دیگر دارد و کاری به تغییر ماهیت فضا و هدف مرتبط به آن را ندارد. دستور، دستور حاجی است و آن مرد و همقطارانش هیچ اراده‌ای از خود ندارند. و همین که حاجی آنها را خودی نمی‌داند می‌روند. اینها مطیع دستورند، هر چه باشد می‌پذیرند.

پیوست: آژانس شیشه‌ای در اجرا فیلم موفقی است اما در مفهوم درمی‌ماند.. از نمونه اصلی‌اش (بعد از ظهر نحس) عقب‌تر است و کاری که «سیدنی لومت» کارگردان آن فیلم در ارائه تصویر جامعه‌شناختی از حضور کسانی که در ویتنام جنگیده‌اند ارائه داده است بسیار کاملتر می‌نماید.

از طرفی نگاه ابراهیم حاتمی‌کیا به کارکترهایش برای اولین بار سیاه و سفید است و این برای کسی که همیشه نگاهی عارفانه و عاشقانه و خط‌پوش داشت بسیار عجیب به نظر می‌رسد. فیلم آژانس شیشه‌ای در وادی مضمون وصلهٔ ناجوری در آثار حاتمی‌کیا است که به نظر می‌رسد خود کارگردان نیز متوجه این موضوع شده است. حاتمی به صداقت مشهور است (علاوه بر تسلط تکنیکی غیر قابل انکارش) با مصاحبه نکردنش نخواسته است اگر به هر دلیل مجبور به گفتن دروغی شده است حال بر دروغ صحه بگذارد. فیلم بعدی همه چیز را مشخص خواهد کرد.

خودتان ببینید و قضاوت کنید.

دفاعی از یکی از مدیران آموزشی، فرهنگی استان بوشهر

● سیدقاسیم یاحسینی

در چند شماره اخیر نیسم جنوب، این منادی دمکراسی، جامعه مدنی و مروج فرهنگ تحمل سیاسی، مطالبی به طنز درباره آقای سیدعبدالصاحب امامی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر) خواندم که حقیقتاً دلم را به درد آورد و با همهٔ بی‌حوصلگی که در نامه‌نوشتن دارم، بر آن شدم تا مطالبی در قالب خاطره و درد دل با شما عزیزان در میان گذارم.

همین دیروز بود، سال ۶۶ را می‌گویم. وقتی خبر قبولی در کنکور دانشگاه آزاد اسلامی، آن هم در شهر بوشهر، را شنیدم سراز پا نشناختم و خودرا غرق در سعادت و خوشبختی حس کردم. با هزاران امید و آرزو ثبت‌نام کردم و در تنها مکان‌استیجاری، که بیشتر به درد دبستان یا مهد کودک می‌خورد تا دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به تحصیل شدم. می‌بایستی دو سه سال به دانشگاه می‌رفتم تا هوس خام «لیسانسه» شدن برای همیشه از سرم می‌پرید. در این چندسال استادان! زیادی را دیدم که تنها هنرشان این بود که یک شب زودتر از دانشجویان کتاب درسی را خوانده و حفظ کرده بودند. کتابی که تنها منبع کل مطالعاتی آنان در آن رشته بود.

هنوز آن استاد را به یاد دارم که رشته تخصصی‌اش ادبیات فارسی بود اما به ما متدلوژی درس می‌داد آن هم روی کتاب منسوخ شده «فلسفه علمی» نوشته فلیسین شاله که آن مرحوم در حدود صد سال پیش، یعنی زمانی که فلسفه و روانشناسی جزء یک شاخه علمی واحد تلقی می‌شد، تدریس می‌فرمودند و استاد ما، به اعتراف خودش، تنها کتابی بود که در این رشته خوانده بود. در پایان جلسه اول به حضرتشان عرض کردم: «پس استاد، پوپر، کوهن، راین، ولف، فورگه، راسل، کارناپ چی؟

صاف و ساده به من گفت: «این جانوران دیگر کی هستند؟ تو پسرم دیگر نمی‌خواهد سر کلاس حاضر شوی. نمره آخر سالت هم تضمین است.» به همین راحتی

از همان زمان بود که دیدم راه را عوضی آمده‌ام و ادامه تحصیلات عالیه و لیسانس و فوق‌لیسانس و دکتری گرفتن را برای همیشه فراموش کردم و هنوز هم در این نسیان خود خواسته، که از قضای روزگار بسیار هم گران و پر هزینه برایم بوده و هست، به سر می‌برم...

هنوز یکی دو سال از ترک تحصیل من سپری نشده بود که سکان کشتی در شرف غرق دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر به دست مردی سپرده شدکه نشان می‌داد مرد کار و یکی از بهترین مدیران فرهنگی استان در طول دست کم بیست سال اخیر می‌باشد. می‌دانید که این کلمات را برای خوشایند این و آن نمی‌نویسم و صرفاً بیان حقیقت می‌کنم.

انصاف بدهید! تا قبل از آنکه امامی به ریاست دانشگاه آزاد بوشهر منصوب شود وضع چطور بود و اکنون چگونه است؟ آن موقع نه کادر ثابت علمی داشت و نه حتی محل و مکانی برای استقرار. در یک دبستان ویرانه کلاسهای دانشگاه را دایر کرده بودند.

اما امروز این مرکز نه تنها دارای یکی از مجرب‌ترین کادرهای علمی است بلکه توانائی جذب چند هزار نفر دانشجو را از سراسر ایران دارد. در آن موقع نه از کتابخانه مجهز خبری بود و نه از کارگاه و آزمایشگاه و سالن نمایش و خوابگاه و سالن کنفرانس. اما امروز ...

خودتان ببینید و قضاوت کنید.

دوستان! دلسرد کردن یکی از موفق‌ترین مدیران فرهنگی، چیزی که استان بوشهر سخت به آن نیازمند است و به شدت فاقد آن می‌باشد، چه فایده‌ای برای استان فاجعه زدهٔ ما دارد؟ مگر ما چند نفر مدیر با عرضه، دانا، مدیر، مدبر، پرکار و سالم مثل امامی داریم که چنین یک طرفانه به آنان یورش می‌برید و آماج انواع تهمتها، توهینها و طعنه‌ها قرارشان می‌دهید.

من همیشه آرزو می‌کردم ای کاش دیگر مدیران و مسئولان به اصطلاح فرهنگی این استان نیز همین لیاقت امامی را داشتند. مردی که با دست خالی و بدون هیچگونه همکاری و مساعدت مسئولان استان، یکی از بهترین و بزرگترین مراکز آموزشی را در منطقه به وجود آورده است.

دوستان! خط سیاسی امامی را قبول ندارید؟ من هم ندارم. اما خط و ربط سیاسی یک چیزی است و کار برای مردم در جهت رضای خدا انجام دادن چیزی دیگری است. گیرم که امامی را برداشتند می‌دانید چه می‌شود؟ یک غیر بومی ناآشنا با مسائل و محرومیتهای این نواحی را از مرکز می‌آورند و سرجایش می‌گذارند. آیا تاکنون خیری از غیربومی دیده‌اید؟

دوستان! مواظب قلمهای خود باشید. نکند خدای ناکرده ناخودآگاه وناخواسته موجب دلسردی کسانی شویم که مسئولانه و مشفقانه در پی تعالی و رشد فرهنگی این مرز و بوم محنت زده و نفرین شده هستند

و در یک کلام دوستان این قدر غریب نواز و خودی گداز نباشید. نگذارید دیگران از آب گل آلود ماهی پست و مقام و مدیریت و سفر به خارج و ... بگیرند...

مسابقه ژیمناستیک در دشتستان

به مناسبت دهه فجر مسابقه ژیمناستیک با حضور ۴۰ شرکت‌کننده در شهرستان دشتستان برگزار شد. در پایان این مسابقه که درمحل سالن شهدای این شهرستان برپا بود مهدی نظامات، هادی ضرغام دولت و علی تابان‌فر مقامهای اول را کسب نمودند.

روح‌الله احسان‌بخش، وحید شاه‌حسینی، امین رحمانی به مقام دوم واحسان غلام‌حسینی، هادی تابان‌فر و نوید کریم‌پور به مقام سوم رسیدند.

نتایج مسابقات قهرمانی وزنه‌برداری استان بوشهر

به مناسبت دهه فجر مسابقات قهرمانی وزنه‌برداری استان بوشهر با شرکت ۵۰ نفر وزنه‌بردار از شهرستانهای بوشهر، برازجان، گناوه و بندر ریگ در شهرستان دشتستان برگزار گردید که پس از پایان مسابقات نفرات زیر در وزنهای مختلف مقامهای اول را بدست آوردند:

وزن ۵۲ کیلوگرم: عابد مخبر بوشهری از بوشهر - وزن ۵۶ کیلوگرم: ساسان پاپری از برازجان - وزن ۶۲ کیلوگرم: سیروس پورقصاب از گناوه - وزن ۶۶ کیلوگرم: مهدی بهرام‌زاده از بوشهر - وزن ۷۷ کیلوگرم: مهدی صادقی از بوشهر - وزن ۸۵ کیلوگرم: نیما ایرج پخت از بوشهر - وزن ۹۴ کیلوگرم: ابراهیم حسینی از برازجان - وزن ۱۰۵ کیلوگرم: ابراهیم کازرونی از برازجان - وزن ۱۰۵+ کیلوگرم: علیرضا سالمی از بوشهر

برگزاری مسابقه دو و میدانی در شهرستان گناوه

به مناسبت دهه فجر یکدوره مسابقه دو و میدانی در رشته‌های دو ۱۰۰ متر، ۴۰۰ متر، ۳۰۰ متر پرش طول و پرتاب وزنه در محل استادیوم ورزشی شهید سراجی شهرستان گناوه برگزار گردید که در پایان نتایج ذیل دست آمد.

در دو ۱۰۰ متر، وحید غلامی، خلیل ابراهیمی، محمدرضا سخاوت به ترتیب مقامهای اول تا سوم را کسب نمودند.

در دو ۴۰۰ متر، خلیل ابراهیمی، حسین حیدری، مجتبی باقری به ترتیب مقام اول تا سوم را بدست آوردند.

در دو ۳۰۰ متر، اسدالله متعهد، اسکندر طاهری، محمدعلی شاهی به ترتیب مقام اول تا سوم را از آن خود نمودند.

در پرش طول، علی پیمان، ابراهیم کمالی و ابراهیم ارتشی آزاد مقامهای اول تا سوم را کسب نمودند.

در پرتاب وزنه، امیر حاجی‌زاده، عادل تشنه‌زرد، مجتبی باقری به ترتیب مقام اول تا سوم رسیدند.

قهرمانان پینگ پنگ باشگاههای استان بوشهر معرفی شدند

به مناسبت گرامیداشت دهه فجر و با شرکت ۹ تیم از شهرستانهای بوشهر، برازجان، اهرم، سعدآباد مسابقات پینگ پنگ قهرمانی باشگاههای استان بصورت گروهی در محل سالن ورزشی شهید صدوقی بوشهر برگزار گردید. در پایان تیمهای ملوان دریائی، بانک صادرات، صنایع معدن، فلزات ودانشگاه آزاد اسلامی مقامهای اول تا چهارم این دوره از مسابقات را بدست آوردند. در قسمت انفرادی که بصورت تک حذفی و با حضور ۵۵ نفر شرکت کننده برگزار گردید ابراهیم رحمانی، عباس محمودی، مقامهای اول و دوم، مربیان قربانی و ایمان موافق مشترکاً مقام سوم این دوره از مسابقات را کسب نمودند.

مسابقه دوهمگانی در برازجان

به مناسبت دهه فجر برنامه مسابقه دوهمگانی در شهر برازجان برگزار گردید. در پایان این مسابقه که از میدان شهید گنجی تا محل فرمانداری دشتستان بود به ۱۲ نفر از شرکت‌کنندگان به قید قرعه جوائزی اهداء شد.

مسابقه والیبال بانوان شهرستان دشتستان و تنگستان

به مناسبت دهه فجر یک مسابقه دوستانه والیبال بین بانوان شهرستان دشتستان و بانوان شهرستان تنگستان برگزار گردید. در پایان مسابقه تیم بانوان شهرستان دشتستان موفق شد با نتیجه ۳ بر صفر تیم بانوان شهرستان تنگستان را شکست دهد.

مقاومت، قهرمان تنیس روی‌میز بندرریگ

به مناسبت دهه فجر مسابقات تنیس روی میز باشگاههای بندر ریگ برگزار گردید که در پایان تیم مقاومت موفق شد مقام اول راکسب نماید. تیم وحدت نیز به مقام دوم رسید.

بوشهر، میزبان مسابقات کاراته قهرمانی کشور

مسابقات کاراته قهرمانی کشور در بوشهر برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی اداره کل تربیت‌بدنی، مسابقات کاراته قهرمانی کشور در رده جوانان در روزهای نهم و دهم اسفند ماه سالجاری در بوشهر برگزار می‌گردد.

برگزاری مسابقات دوچرخه سواری قهرمانی استان بوشهر

به مناست دهه فجر مسابقات دوچرخه سواری قهرمانی استان بوشهر برگزار شد. دوچرخه‌سواران در این مسابقه از میدان آزادی (برج مقام) بوشهر تا شهر دلوار رکاب زدند.

در این مسابقه، ۲ تیم از بوشهر، یک تیم از برازجان و یک تیم از اهرم شرکت نموده بودند.

مراسم پایانی این مسابقه در مقابل منزل شهید رئیسعلی دلواری باحضور فرماندار تنگستان، بخشدار دلوار و تنی چند از مسئولین شهرستان تنگستان برگزار و به نفرات اول تا ششم جوائزی که توسط فرمانداری تنگستان تهیه شده بود اهداء گردید. افراد زیر مقامهای اول تا ششم را بدست آوردند:

ناصر سلیم از برازجان (اول)، عنایت پاپری از برازجان (دوم)، عباس منصوری از بوشهر (سوم)، هادی گودرزی از بوشهر (چهارم)، اسحاق ایمانی از برازجان (پنجم)، ابراهیم رجب‌پور از بوشهر (ششم).

قهرمانان جودو بوشهر مدال گرفتند

به مناسبت گرامیداشت دهه فجر، مسابقات جودو قهرمانی استان بوشهر، با حضور باشگاههای شهید حیدری، شهید وردیانی، ملوان، عقاب و انتظام و با شرکت ۴۵ نفر جودوکار در محل سالن ورزشی شهید صدوقی برگزار گردید. درپایان این مسابقات، افراد زیر در وزنهای مختلف موفق به کسب مقام اول شدند.

وزن ۳۰ کیلوگرم: محسن متولی، وزن ۳۸: علیرضا میگلی، وزن ۴۲: آرش شبانکاره، وزن ۵۰: روح‌الله حیدری، وزن ۵۵: وحید زارعی‌فرد، وزن ۶۶: اسدی باغبان، وزن ۷۳: سعید سیلاوی

برگزاری مسابقه شطرنج در خارک

یکدوره مسابقات شطرنج به مناسبت دهه فجر در جزیره خارک با شرکت ۱۶ نفر بصورت دوحذفی در سالن ورزشی شرکت نفت خارگ برگزار شد که در پایان مجید شریفی، علی کرمی و شرهان دیلمیان مقام اول تا سوم راکسب نمودند.

مسابقه دو صحرانوردی در خارک

به مناسبت دهه فجر مسابقه دو صحرانوردی در جزیره خارک به مسافت ۵ کیلومتر و با شرکت ۳۰ نفر دونده از محل پارژ شرکت نفت تا درب بخشداری جزیره خارک برگزار گردید و افراد ذیل مقامهای اول تا چهارم را کسب نمودند.

۱- مراد قادری ۲- محمد پاشا ۳- محمد کنعانی ۴- علی نوروزی‌زاده

تغییر زمان برگزاری مسابقات قهرمانی والیبال ساحلی کشور در بوشهر

مسابقات قهرمانی والیبال ساحلی کشور که قرار بود از ۴ اسفند در بوشهر برگزار شود، به نیمه دوم فروردین ماه سال ۷۸ تغییر کرد. این مسابقات قرار است که بصورت بین‌المللی برگزار گردد. فدراسیون والیبال اعلام نموده است که از ۲ تیم کشورهای آسیایی میانه جهت شرکت در این مسابقات دعوت شده است. به گزارش روابط عمومی اداره کل تربیت‌بدنی استان بوشهر این مسابقات از سال ۷۹ در تقویم کنفدراسیون والیبال پیش‌بینی شد، که از سال ۷۹ در بوشهر با حضور تیمهای صاحب نام آسیا برگزار خواهد شد.



ساناز غریب‌زاده
دانش‌آموز ممتاز کلاس
دوم دبستان نجمه
با تشکر از آموزگار مکرم
خانم حیدریه و
اولیاء دلسوز دبستان

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم راشین دوروشی دارای شناسنامه شماره ۴۰۵۱۶ اهواز به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۹۲ - ۷۷ ش ۴ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وارثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ممتاز عارف‌زاده بشناسنامه ۱۶۷ (هفتگل) در تاریخ ۷۶/۱۱/۵ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه آن مرحوم منحصر است به افراد زیر: ۱- امیرعباس دوروشی فرزند مرحوم براتعلی به شناسنامه شماره ۵۸۳۳ تهران پسر متوفی. ۲- مانا دوروشی فرزند مرحوم براتعلی به شناسنامه شماره ۶۸۱۰ آبادان دختر متوفی. ۳- راشین دوروشی فرزند مرحوم براتعلی به شناسنامه شماره ۴۰۵۱۶ اهواز دختر متوفی. ۴- راهیل دوروشی فرزند مرحوم براتعلی به شناسنامه شماره ۴۷۱ آبادان دختر متوفی. ۵- مهدی عارف‌زاده فرزند غلامحسین به شناسنامه شماره ۵۸۱۱ مسجد سلیمان پدر متوفی. ۶- عذرا خانم دوروشی فرزند سیف‌الله به شناسنامه شماره ۳۹۰۰ هفتگل مادر متوفی. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والاگواهی صادر خواهد شد.

رئیس شعبه چهارم دادگاه عمومی بوشهر - دشتی

توصیه‌های پزشکی

بی اختیاری روانی ادرار «شب ادراری کودکان» (۲)

● دکتر منوچهر قیصی‌زاده

درصورتیکه نشانه‌های بی‌اختیاری ادراری در طول روز وجود نداشته باشد و اگر معاینه طفل، آزمایش تجزیه کامل ادرار و کشت آن طبیعی باشد، بررسی بیشتر از نظر آسیب‌شناسی دستگاه ادراری حتی در کودکان بزرگتر لازم نیست.

درمان کودک مبتلا به بی‌اختیاری روانی ادرار منوط به آگاهی از عوامل علتی اختصاصی احتمالی است که از طریق بررسی کافی روانی اجتماعی و معاینه جسمی حاصل شده باشد. مثلاً، می‌توان به کودک کمک کرد تا با احساسات خود در مورد یک خواهر یا برادر تازه وارد کوچکتر مواجه شود یا می‌توان به والدین کمک کرد که نگرش و فضای مناسبی را برای موفقیت کودک در امر آموزش کنترل اعمال دفعی برقرار کنند. جلب همکاری کودک برای مقابله با این مشکل حائز اهمیت است. پاداش دادن به کودک در مقابل خشک ماندن در شب گام مؤثری است.

کودک یا والدینش می‌توانند شبهای خشک را یادداشت کنند و در ازای یک یا دو شب خشک ماندن والدین می‌توانند پاداش کوچکی به طفل بدهند که با افزایش موفقیت، این پاداشها باارزشتر می‌شوند. کودکان بزرگتر را می‌توان به شستن لباسهای خیس خود واداشت.

محدودیت مایعات پس از صرف شام جهت کودک کارساز می‌باشد. کودک قبل از خواب باید ادرار خود را تخلیه کند. بیدار کردن مکرر کودک برای بردن او به دستشوئی فقط در عده کمی از کودکان سودمند است و بیشتر احتمال دارد که موجب برانگیختن خشم یا تشدید آن در کودک والدین شود. تنبیه یا تحقیر کودک توسط والدین یا سایرین باید به شدت منع شود.

استفاده از دستگاههای شرطی کردن (از قبیل زنگی که وقتی کودک ملافه خود را تر می‌کند به صدا درمی‌آید) معمولاً لزومی ندارد و باید آنها را به موارد مداوم و مقاوم اختصاص داد. به دلیل تشدید علائم پس از قطع دارو و آثار جانبی آن، مصرف دارو در شب ادراری کودکان باید منع شود.

مهمترین روش دستیابی به درمان، اطمینان بخشیدن به والدین در مورد بهبودی خودبخود این عارضه است و باید از روشهای تنبیهی که ممکن است در رشد روانی کودک اثر معکوس داشته باشد پرهیز کنند.

چرا باز هم ثبت نام تلفن ؟!

● عبدالرحمن گل محمدی

با دیدن آگهی شرکت مخابرات استان بوشهر مبنی بر ثبت‌نام تلفن در محدوده مراکز ۲ و ۳ مطلبی به خاطرم رسید که در ذیل می‌آید. اینجانب عبدالرحمن گل‌محمدی در تاریخ ۷۷/۴/۱۳ مبلغ ۷۵۰ هزار ریال به وسیله پست مالی جهت ثبت‌نام تلفن و در تاریخ ۷۷/۴/۲۳ مبلغ ۱۲ هزار ریال به شماره حساب ۹۱۳۷۲ و ۵۰ هزار ریال به شماره حساب ۹۱۳۷۶ هر دو بانک ملی شعبه گلشن و به حساب شرکت مخابرات جهت هزینه وصل تلفن پرداختم ولی تا این تاریخ هنوز از وصل تلفن خبری نیست و در مراجعات مکرر، مسئولین شرکت مخابرات فراهم نبودن امکانات را عامل این مسئله می‌دانند.

در تاریخ ۷۷/۹/۲۴ یکی از آشنایان که خط تلفنی در خیابان یعنی خیابان عاشوری کوچه شهدای خیبر داشتند به مخابرات مرکز ۳ مراجعه و درخواست انتقال آن را به آدرس منزل اینجانب در خیابان عاشوری، کوچه شهید شاهمیری می‌نمایند (به همراه پرداخت مبلغ ۵۰۰ تومان به حساب شرکت مخابرات).

در تاریخ ۷۷/۱۰/۵ برای دریافت جواب بررسی امکانات به این مرکز مراجعه کردیم که جواب دادند امکانات موجود نیست. در تاریخ ۷۷/۱۰/۷ با مراجعه به دفتر مهندس عمیدی مدیر عامل مخابرات استان ایشان یادداشتی در کنار درخواست اینجانب مرقوم نمودند مبنی بر اینکه در صورت فراهم شدن امکانات در اسرع وقت رسیدگی شود و دوباره این یادداشت را به مرکز شماره ۳ ارجاع دادیم. و هفته بعد برای جواب مراجعه کردیم در همان روز دو نفر یک آقای پزشک و یک خانم (که صاحب یک مدرسه غیرانتفاعی بود) هر کدام با در دست داشتن یادداشتهایی از مهندس عمیدی، مراجعه کرده و دستور رسیدگی در پای همان نامه‌ای که یادداشت مهندس عمیدی داشت مرقوم شد و کار ایشان به اصطلاح راه افتاد. بنده با مراجعه به مسئول واگذاری خطوط این موضوع را با ایشان درمیان گذاشتم و ایشان گفتند شما نباید خودتان را با یک جراح مغز و اعصاب مقایسه کنید. در ثانی ایشان در محدوده خط ۲، درخواست تلفن کرده‌اند و در آن محدوده ما مشکلی نداریم. در حالیکه سؤال اصلی بنده این است اگر در محدوده خط تلفن ۲ مشکلی وجود نداشت چرا همین پزشک محترم را نیز ابتدا خدمت رئیس اداره کل و سپس خدمت رئیس اداره شهرستان فرستاده‌اند تا آنها دستور رسیدگی دهند؟ چرا طبق روال عادی کار این شخص محترم انجام نشد؟ چرا باید در حالیکه هیچ مشکلی در محدوده خط ۲ وجود نداشته ایشان چندین بار مسیر بین محل اداره مخابرات استان (میدان امام) و شهرستان (چهارراه مخابرات، پمپ بنزین) را طی کند؟ آیا این هدر دادن وقت ارباب رجوع نیست؟ آیا در این مورد می‌شود بجایی شکایت برد؟ در خاتمه هدفم از نوشتن این نامه این بود که از شرکت مخابرات سؤال کنم درصورت فراهم نبودن امکانات در دو حالت فوق، چرا باز هم شرکت مخابرات اقدام به ثبت‌نام تلفن می‌نماید؟ مثل اینکه تنها برای گرفتن پول متقاضیان گرامی است که امکانات کاملاً فراهم است.

شوراهای اسلامی نوعی از سازمانهای محلی

● عباس عین‌بگشا

شوراهای اسلامی نوعی سازمانهای محلی است که عبارت است از سازمانهائی که قوانین ایجاد تأسیس آنها زیر نظر دولت است و با اختیارات وسیعی در مناطقی از یک کشور مانند شهرستان شهر و نواحی کوچکتر مانند بخش ـدهستان و ده برای ادارهٔ امور آن محل بوجود می‌آیند ولی از لحاظ دخل و خرج تا حدی مستقل هستند. این سازمانهای محلی صورت ویژه‌ای از باقی سازمانها هستند و نیاز به وجود آنها سه علت دارد:

۱ـ توسعه سازمانهای محلی امری لازم برای توسعه ملی است بویژه در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعنوان پائین‌ترین سطوح حکومتی اهمیت دارد.

۲ـ یک ارتباط دائم بین حکومت مرکزی و حکومت محلی وجود دارد و این ارتباط بصورت یک هرم است. در شرایط کنونی حاکم بر کشورهای جهان سوم که سازمانهای محلی نسبت به سطوح بالاتر حکومتی از رشد بسیار کمتری برخوردارند اهمیت شناخت و توسعه سازمانهای محلی در اولویت قرار دارد.

۳ـ سازمانهای محلی در انتقال و تفویض قسمتی از اختیارات حکومتی به مردم و جلب مشارکت مردم در حکومت پل انتقالی و یا به اصطلاح نقش کمربندهای انتقالی را بازی می‌کند در سازمان‌دهی و تداوم انقلابات مردمی نیز سازمانهای محلی این رل واسطه و کلیدی را حفظ می‌کند. اصولاً فکر سازمانهای محلی از عدم تمرکز ناشی می‌شود.

تمرکز و عدم تمرکز:

۱ـ از جنبه سیاسی، ۲ـ از جنبه اداری ۳ـ از جنبه سازمانی ۴ـ از جنبه اقتصادی

الف: در سطوح جغرافیائی و ارضی

ب: در بین ارگانهای اجرائی و تصمیم‌گیری

فوائد عدم تمرکز: ۱ـ تسهیل در انجام وظایف دولتی به علت تنوع و تعدد گسترش فعالیتهای دولت// ۲ـ کمک در توزیع مناسب و عادلانه امکانات و منابع جامعه.// ۳ـ تسهیل در منطقی‌تر بودن و بهتر شدن رابطه بین وظایف انجام شده.// ۴ـ جلوگیری از گسترش بی‌رویه (سرطانی) متر و پلها یا مادر شهرها// ۵ـ دخالت و گسترش مردم در ادارهٔ امور جامعه و تصمیم‌گیریهائی که به سرنوشتشان مربوط می‌شود. و بنابراین کمک در رشد سیاسی مردم و کمک به شکوفائی استعدادهای بالقوه مردم جامعه.// ۶ـ تسهیل در رقابت محیط بین مناطق مختلف جامعه در امور تولیدی، توزیعی، مصرفی و بطور کلی تسریع توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه.// ۷ـ تسهیل خودکفائی در امور مالی مناطق و کمک در تولیدات بومی و محلی بیشتر.

معایب عدم تمرکز نیز به شرح زیر است:

۱ـ مانع از انسجام یک برنامه‌ریزی همه جانبه و جامع با توجه به پراکندگی منابع و امکانات برنامه‌ریزی به ویژه در مواردی که به سرنوشت همه مردم مربوط می‌شود. // ۲ـ آلت قرار گرفتن و نفوذپذیری توسط سیاستهای بیگانه و میل و سوق به تجزیه جامعه بجای خود مختاری و یا خودکفائی به ویژه در فرهنگهای رشدنیافته.

۳ـ عدم استفاده صحیح از منابع و امکانات به علت پراکندگی بیش از حد آنها

خوبی و بدی سازمانهای محلی تا حد زیادی بستگی به کاردانی و هوشیاری مردم دارد و اینها عوامل خلق‌الساعه نیستند و تا کادری ورزیده و ارزنده برای یک شهر یا یک محل بدست آید سالها وقت و تعلیم و تربیت در مسائل مربوط به دموکراسی لازم است. ادارهٔ امور محل بدست مردم محل بهترین وسیله پرورش و رشد و شعور اجتماعی است. شرکت مردم در امور سیاسی که بهتر است ابتدا از واحدهای کوچک ارضی شروع شود به مردم یک وسیله مؤثر برای خودشناسی می‌دهد . یک سیستم دموکراسی واقعی به بیش از یک رأی‌دهنده عادی که هر چند سال یکبار برای انتخاب نمایندگان مجلس به پای صندوق انتخابات می‌رود احتیاج دارد.

ارزیابی دمکراسی یک کشور که ادعای حکومت مردم بر مردم دارد بستگی زیادی به ارزیابی نحوهٔ عمل و میزان توجه زمامداران آن به سه عامل مهم آزادی و مساوات و تأمین رفاه و آسایش مردم دارد.

از انتقاد نهراسید!

● احمدرضا وحیدیان فرد

متأسفانه روند «نصیحت‌ناپذیری» در اکثر ادارات ما حکمفرماست که یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت استان همیشه محروم بوشهر همین قبول نکردن واقعیتهاست که از طرف مردم مطرح می‌گردد. درحالی که اگر ما این گنجایش را داشته باشیم که به انتقاد دیگران هر چند که تلخ باشد، توجه کنیم، می‌توانیم به راحتی به اهداف پیش‌بینی شده یا حتی جلوتر از آن هم برسیم، زیرا بقول بزرگمهر حکیم «همه چیز را همگان می‌دانند» و وقتی افکار مردم عرضه شود می‌توان از میان آنها بهترینها را گلچین کرد و از آن بهره کافی برد، چنانکه حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید: «کسی که به افکار دانایان توجه کند موارد اشتباه را درک نماید.»(۱) پس وقتی مشکلی بیان شد باید با حوصله با آن برخورد کرد، چرا که مولای متقیان (ع) می‌فرماید: «اسلحه ریاست، حوصله فراوان است.»(۲) و بعد به اصلاح نقطه ضعف کار خود بپردازد تا واقعیت به حقیقت نزدیک گردد، همچنان که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که قانون (حرف حق و مطلبی آموزنده) بشنود و آن را حفظ کند. و به طرف حقیقت دعوت شود و نزدیک گردد، دامن راهنمایی را بگیرد و نجات یابد، خدا را ناظر خود بداند و از گناه خود بترسد.»(۳)

از مسئولین محترم استان تقاضا می‌کنم که از حقیقت نهراسند و با آن برخورد درست و واقع‌بینی داشته باشند چرا که مولی الموحدین(ع) توصیه می‌کند: «کسی که با حق کشتی بگیرد زمین می‌خورد.»(۴) و از شما دست‌اندرکاران نسیم‌جنوب و دیگر مطبوعات استان نیز خواهشمندم که زبان گویای مردم باشید و مشکلات مردم را بیان کنید چنانکه مهمترین عامل موفقیت شما در عرصهٔ مطبوعات همین با مردم بودن است که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «با مردم یکرنگ بودن، سبب ایمنی از کینه‌های آنهاست.»(۵) در پایان از پروردگار متعال خواهانم که مردم ما را حقیقت‌گوی و مسئولین را حقیقت‌پذیر قرار دهد.(آمین)

پانوشتها: ۱ـسخن ۱۷۵ / ۲ـسخن ۱۷۸ / ۳ـبخشی از خطبه ۷۵ / سخن ۴۱۶ / ۵ ـ سخن ۴۰۹ از نهج‌البلاغه امام علی (ع) ترجمه مصطفی زمانی‌نیاچاپ ۱۳۷۵

چند درد دل با رئیس جمهور

در آستانه سفر ایشان به استان بوشهر

● خلیل موحد

بازدید رئیس جمهور محترم از استان بوشهر که قرار است در آینده‌ای نزدیک صورت پذیرد، فرصتی را فراهم نمود تا بار دیگر به تکرار غم و غصه‌هایی بپردازیم که سالهاست همزاد و همدم ما بوده، و ظاهراً قرار هم نیست که از ساحت وجود جسم و جانمان رخت بربندد.

البته وضع موجود در استان و ناکامیها و محرومیتهایش تنها نتیجه عدم توجه و بی‌مهری و یا روشها و برنامه‌های تبعیض‌آمیز حاکمان نیست بلکه ما محکومان نیز به ندرت در پی احقاق حق خود بوده‌ایم، اغلب مشمولان و صاحبان درم و دینار در استان ما، عملاً در راه عمران و آبادی استان گامی برنداشته‌اند. این پول مداران که زندانی فردیت خود هستند جز به انباشت ثروت و غرق شدن در زخارف دنیوی به چیزی دیگری کمتر می‌اندیشند. از سوی دیگر طبقات بی‌درم نیز به علت بحرانهای عظیم مالی و احتمالاً روحی (و عوامل اجتماعی دیگر) فرصت این را نیافته‌اند که به سرنوشت کلی استان بیاندیشند.

به هر حال ما فعلاً در چنین موقعیتی هستیم و فرصت را باید غنیمت شمرد و رئیس جمهور را در جریان ستمهایی که سالیان دراز بر مردم این دیار رفته است گذاشت، گرچه به قول میرزاده عشقی

اظهار درد، درد، مداوا نمی‌شود

شیرین دهان به گفتن حلوا نمی‌شود

ولی نباید فراموش کرد این مسئولیت اصلی همه قلم‌بدستان است که بقول یکی از شاعران (احتمالاً کرامت‌الله دانشیان) که تمامی درد را به چشم جهانیان پدیدار نموده، شاید بند و بندگی و فقر و جهل را بر سرتاسر جهان، نگون و گسسته سازند. حال با خوش‌آمدگویی به رئیس جمهور منتخب ملت و آرزوی موفقیتشان، برخی از مشکلات و دردها و رنجهای مردم استان را با جناب خاتمی در میان می‌گذاریم، قطعاً مسئولان استان و سایر نویسندگان، کارشناسان و دلسوزان نیز به وظایف خود در این مورد عمل خواهند نمود.

آقای رئیس جمهورا!

۱ـهمانطور که می‌دانید، استان ما، دارای منابع عظیم گاز ویکی از بزرگترین پالایشگاههای گاز، ولی متأسفانه وجود آنها، تاکنون ارمغان چندانی برای مردم استان نداشته است.

نه بخشی از درآمد حاصل از فروش صادرات گاز پالایشگاه به عنوان یک مؤسسه صنعتی در اختیار محرومیت‌زدائی استان قرار گرفته، نه مردم از خدمت جنبی آن بهره‌مند شده‌اند و نه از لوله‌کشی گاز جهت مصارف خانگی، مقابله با سرما و سایر نیازهای خود برخوردارند. درحالیکه، منابع گاز در زیر پای و پالایشگاه گاز در زیر بیخ گوش خویش داریم، کماکان در کار حمل کپسول هستیم و نتیجه آن فشار روانی، درد و دیسک در کمر، در گذشته استدلال می‌کردند که مناطق سردسیر کشور برای استفاده از نفت و گاز در اولویت هستند و ما بوشهریها باید در انتظار گازرسانی به همه کشور باشیم تا احتمالاً نوبت به ما برسد، ولی این آقایان تاکنون به این سؤال پاسخ نداده‌اند که اگر ملاک گازرسانی فقط سردی هوا و سردسیر بودن مناطق است، آیا استان خوزستان هم جزء مناطق سردسیر کشور است که از تسهیلات گازرسانی بهره می‌برد؟ فرق ما با استان خوزستان در چیست؟ که گرچه هر دو از استانهای جنوبی و منطقهٔ گرمسیر بوده ولی یکی بهره‌مند از گاز و دیگری از خدمات آن محروم می‌باشد؟! آقای خاتمی! لطفاً با اختصاص دادن بخشی از درآمد به استان ما و دستور به آغاز اجرای عملیات لوله‌کشی گاز برای شهروندان آن، به این ستم مضاعف پایان دهید.

زیرا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

۲ـگمرکات استان بوشهر که در گذشته بار اصلی صادرات و واردات را در کشور به دوش می‌کشیدند در سالهای اخیر به شدت دچار رکود گشته و در مقابل بنادر نه چندان قدیمی کیش و قشم، احساس حقارت می‌کند، این رکود بازتابی منفی در وضعیت اقتصادی و معیشتی شهروندان استان داشته است.

گرچه بنده شخصاً با تورم بخش تجارت که دلالی و سوداگری هم جزء ظاهراً لاینفک آن به شمار می‌رود موافق نبوده و اصل را بر توسعه صنعت و کشاورزی می‌دانم ولی در عین حال نمی‌توان از تجارت به شکل معقول و قانونی جهت کسب درآمد بهره نگرفت وکسانیکه به شیوه‌های قانونی در چهارچوب منافع ملی در مناطق بندری و مرزی کشور به کار صادرات و واردات و مشاغل مربوط به آن می‌پردازند را از مزایای مالی تجارت مشروع محروم ساخت، بر این اساس لازم است نسبت به فعال کردن گمرکات استان بازارچه‌های مرزی، تعاونی‌های مرزنشینان و اقداماتی از این قبیل اقدام نمود. البته همانطور که ذکر گردید باید شناخت استعدادهای کشاورزی و صنعتی استان در اولویت قرار گرفته در مسیر رشد تولید و توسعه استان از آنها استفاده کرد و سرمایه‌گذاری را در آن بخشها متمرکز نمود.

۳ـ یکی از بزرگترین مشکلاتی که ساکنان شهر بوشهر (به عنوان مرکز استان) با آن دست به گریبان بوده و به شدت بهداشت روحی و جسمانی و محیط زیست شهر را به خطر انداخته باعث بروز انواع بیماریها نیز ضرورتهای مادی و معنوی فراوانی برای ما گردیده، مسئله بالا بودن سطح آبهای زیرزمینی، وجود آبهای سطحی و مهمتر از همه عدم وجود سیستم فاضلاب شهری است. پروژه این سیستم سالها درمرحله طراحی و یا حرف بود ولی از سال ۷۱ مرحله عملیاتی آن آغاز گردید و فعلاً کار اجرای آن به خاطر نبودن اعتبار و پول متوقف شده است. از جنابعالی «رئیس محترم قوه مجریه» تقاضا داریم با اختصاص بودجه لازم برای استمرار این پروژه و تکمیل آن، به بحران بهداشتی شهر بوشهر پایان دهید. در اینجا پیشنهاد می‌گردد که درآمدهای حاصل از کشف و فروش کالاهای قاچاق در استان را به امر مذکور اختصاص دهید. شایان ذکر است که قاچاق کالاها و اجناس خارجی در استان ما بیداد می‌کند و تنها در نه ماهه اول سال ۷۷ مبلغ ۲ میلیارد تومان کالای قاچاق توسط نیروهای انتظامی زحمتکش استان کشف شده و سالهاست که مطبوعات کشوری و محلی اخبار مربوط به کشف و ضبط قاچاق را منعکس می‌نمایند و اگر در ابتدا درآمد حاصل از فروش کالاهای غیرمجاز صرف بهسازی استان و از جمله پروژه فاضلاب شهر بوشهر میگردید، تاکنون با این مشکل مواجه نبودیم، به هر حال از هر جا جلو ضرر بگیریم نفع است.

۴ـاستان ما از جمله شهر بوشهر نه تنها از سیستم فاضلاب محروم است بلکه مردم استان در اواخر قرن بیستم و با وجود منابع عظیم زیرزمینی موجود در استان، در حسرت پارک و فضاهای سبز متناسب و شهربازی برای اطفال و کودکان خود هستند، هنوز از آسفالت و سیستم روشنائی بسیاری از کوچه‌ها و برخی خیابانهای شهر ما خبری نیست، کمبود فضاهای آموزشی، هنری، فرهنگی، ورزشی، کتابخانه و نیز تورم لجام گسیخته، بیکاری، شیوع سرقت و اعتیاد و خودکشی هم که کم و بیش جنبه کلان و کشوری داشته و اختصاص به استان ما ندارد و انشاءالله مسئولان مملکت و استان باید برای غلبه بر این بحرانها راهکارهای واقعبینانه و عملی ارائه دهند.

۵ ـ در آخرین بخش این نوشتار، به عنوان یک معلم به اطلاع رئیس‌جمهور گرامی می‌رسانم که هنوز بسیاری از مطالبات و حقوق معوقه (غیر از حقوق ماهانه) معلمان و کارکنان آموزش و پرورش بوشهر به خاطر کمبود بودجه و اعتبار به آنها پرداخت نگردیده است و این مصیبت نیز ظاهراً فقط شامل استان بوشهر واستانهای مانند آن می‌شود وگرنه مبالغ مربوط به اضافه‌کار و یا اضافه تدریس و سایر مطالبات معلمین و کارکنان آموزش و پرورش استانهای برخوردار مانند فارس، اصفهان و ... همراه با حقوق ماهیانه به آنها پرداخت می‌گردد. آقای رئیس جمهورا! تصدیق می‌فرمایند که در این وانفسای گرانی، تأخیر در پرداخت مطالبات کارکنان دولت و از جمله فرهنگیان، رنج آنها را افزایش خواهد داد. پس لطفاً در تخصیص اعتبار و پول برای پرداخت طلبهای فرهنگیان استان بوشهر اقدام فرمائید.

به خاتمی خواهم گفت

● خلیل مرادزاده

خاتمی، رئیس‌جمهور محبوب و خوب ما به خانهٔ خودش خواهد آمد و با خود صفا و صمیمیت را به ارمغان خواهد آورد.دوست دارم صمیمانه با او حرف بزنم و اگر چنین فرصتی دست داد از صفا و صمیمیت شما و از دردهایی که سالهاست می‌کشید خواهم گفت به خاتمی خواهم گفت: خوش آمدی به استان صمیمی و باصفای ما خوش آمدی به دیدار مردمان خونگرم و زحمتکش ما.

به خاتمی خواهم گفت: این مردم شریف همیشه از حامیان دین مبین اسلام و علمای بزرگ اسلام بوده‌اند و هم‌اکنون نیز با اعتقاد راسخ به ولایت آماده دفاع از اسلام و آرمانهای انقلاب اسلامی عزیزمان خواهند بود.به خاتمی از دردهای شما خواهم گفت.

به خاتمی خواهم گفت: این استان غنی از لحاظ منابع، یکی از فقیرترین استانها مانده است و زمانی که سعی شد سیرجان و کرمان را به دریا وصل کنند و کیش را رونق دهند دست مردم ما را از دریا و منافع آن کوتاه کردند تمام گمرکهای ما یا تعطیل و یا به حالت نیمه تعطیل درآمد.بنادر گناوه،دیلم و کنگان که زمانی از رونق خاصی برخوردار بود امروز بحالت متروکه درامده‌اند و هر مسئولی هم تا بحال آمده فقط وعده داده است.

به خاتمی خواهم گفت: دل خوش بودیم از اینکه با احداث پالایشگاه گاز در کنگان مشکل بیکاری در استان حل خواهد شد و علاوه بر آن مشکل گاز در استان نیز حل خواهد شد. اما این چنین نشد و شرکت گاز حتی راننده‌های شرکت را هم از نیروهای غیربومی استخدام می‌کند و درصد بیکاری در استان علاوه بر این که کم نشده است بیشتر هم شده است و در مقابل چشمان حیرت‌زده مردم لوله‌های انتقال گاز به سرتاسر ایران و حتی کشورهای آسیای میانه رفته است ولی مردم محروم این استان هنوز کپسول گاز را بر دوش گرفته و برای پیدا کردن یک کپسول گاز این طرف و آن طرف می‌روند دولتمردان می‌گویند لوله‌کشی گاز برای استان بوشهر مقرون به صرفه نیست ما می‌گوئیم حتی اگر مقرون به صرفه هم نباشد این حق طبیعی مردم استان ماست که از این نعمت خدادادی استفاده کنند.



به خاتمی خواهم گفت: که جوانان این استان هیچ ندارند، نه امکانات تفریحی و نه امکانات ورزشی و هنری و در بعضی از شهرستانهای ما حتی یک سالن جهت ارائه کارهای هنری جوانان وجودندارد، مراکز تفریحی که در این استان معنا و مفهوم خود را ازدست داده است و جوانان ما امروز به سر کوچه‌ها و کنار خیابانها پناه آورده‌اند ورزش هم در این استان حال و روز خوشی ندارد و جوانان ما به دلیل کمی امکانات و گرانی وسایل ورزشی ترجیح می‌دهند،ساعات بیکاری خود را در خیابانها پرسه بزنند.به خاتمی خواهم گفت: در این استان چپ و راست معنا ندارد وهمه مردم ما با هر گرایشی برادرانه کنار هم و بدون هیچ اختلافی در کنار هم زندگی می‌کنند و همه بحمدالله حامی ولایت فقیه و انقلاب اسلامی می‌باشند.به خاتمی خواهم گفت: به نمایندگان دولت در استان توصیه کند که بجای چسبیدن به مسائل سیاسی و تشکیل گروههای مختلف به فکر کار و تلاش جهت رفع محرومیت از این استان باشند. به خاتمی خواهم گفت: با یک نگاه ویژه به این استان به فکر استقرار صنعت در این استان بوده و با دستور به شرکت نفت پارس جنوبی مشکل بیکاری را در استان حل کند.به خاتمی خیلی حرفهای دیگردارم که‌نمی توانم برروی کاغذبیاورم.

شورا در حدیث

● حجت‌الاسلام عباس فضلی

۱ـ قال النبی(ص): ما تَشاوَرَ قومٌ قطُ الاهدوُا لاَرشَدِ اَمرهِم «هیچ قومی مشورت نکردند جز آنکه به بهترین امور هدایت یافتند» (تفسیر کشاف ج۱ ص ۴۳۲)

۲ـ قال علی(ع): مَنْ استشارَ ذَوی النُهی و الالبابِ فازَ بِالحزمِ و السَّدادِ. «هر کس با عاقلان و خردمندان مشورت کند به محکم کاری و دوراندیشی رسد.» (غررالحکم ج ۲ ص ۲۲۳)

۳ـ قال الجواد (ع): إنَّ المَشوَرةَ مُبارَكةٌ « مشورت بابرکت است.» (تفسیر عیاشی ج۱ ص ۲۵۰)

۴ـ قال النبی(ص): یا علیُ... و لاندِمَ مَن استشارَ «ای علی... و آن که مشورت کند پشیمان نشود.» (بحارالانوار ج ۷۵ ص ۱۰۰)

۵ـ قال علی(ع): لا یستغنی العاقل عن المشاورة «هیچ خردمندی از مشورت بی‌نیاز نمی‌شود.» (غررالحکم ج ۲ ص ۳۵۴)

۶ـ قال الرضا(ع): انَّ رسولَ اللهِ (ص) كانَ یَستشیرُ أصحابَه ثُمَّ یعزِمُ علیٰ ما یُرید «رسول خدا(ص) با اصحاب خود مشورت می‌کرد سپس برآنچه می خواست تصمیم‌می‌گرفت».وسائل‌الشیعه ج۸ص ۴۲۸

۷ـ قال علی (ع): حقٌ عَلَی العاقلِ اَنْ یضیفَ الی رأیه رأیَ العُقلاءِ و یَضُمَّ إلی عِلمِه علومَ العُلماءِ

«سزاوار است که خردمند رأی خردمندان را به رأی خود و دانش و آگاهی دانشمندان‌رابه‌دانش خویش‌بیفزاید.»(غررالحکم ج۱ص ۳۴۵)

۸ـ قال النبی(ص): لا مُظاهرةَ أوْثَقُ مِنَ المشاورةِ

«هیچ پشتیبانی‌مطمئن‌ترازمشورت نیست.»(تفسیرصافی ج۱ص۳۱۰)

۹ـ قال الصادق(ع): قیل لرسول الله(ص) ما الحَزم قال مُشاوَرةُ ذَوی الرأیِ و اتّباعهِم. «از رسول خدا پرسیده شد حزم چیست؛ فرمود: مشورت کردن با صاحبنظران.» (سفینةالبحار ج۱ ص ۷۱۸)

۱۰ـ قال عی(ع): منْ شاوَرَ ذَوِی النُهی و الالبابِ فازَ بالنجحِ و الصواب. «هر کس با عاقلان و خردمندان مشورت کند به راه راست و پیروزی دست یابد.» (غررالحکم ج ۲ ص۲۰۳)

۱۱ـ قال النبی(ص): ماشَقیَ عبدٌ بِمشورةٍ و لاسعد باستغناء رأی. «هیچ بنده‌ای با مشورت کردن بدبخت و با استبداد رأی خوشبخت نشده است.» (تفسیر قرطبی ج۳ ص ۴۹۳)

۱۲ـ قال علی(ع): شاوِرْ ذَوِی العقولِ تأمَنِ الزَّلَلَ والنَدَم.

«با خردمندان مشورت کن تا از لغزشها و پشیمانیها ایمن گردی،» (غررالحکم ج۱ ص ۴۰۷)

۱۳ـ قال علی(ع): شاوِرْ قبل ان تَعزِمَ

«پیش از آنکه تصمیم بر کاری بگیری، مشورت کن.» (غررالحکم ج۱ ص ۴۰۷)

۱۴ـ قال علی (ع): المستشیرُ متحصِّنٌ مِنَ السَّقِطِ

«مشورت کننده، از خطر ایمن و دور است.» (غررالحکم ج۱ ص ۵۸)

انتخابات شوراها، امتحانی دیگر

● مجید صالحی

از آنجائی که شهر ما بوشهر دارای تاریخی کهن و به دلیل دارا بودن موقعیت جغرافیائی و استراتژیک خوبی که دارد و بخاطر هم‌مرز بودن باکشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس باید مورد توجه خاص مسئولین مملکتی قرار گیرد. اگر ما فکرش را بکنیم استان ما دارای نعمتهای بیشماری است از جمله منابع نفت، صید ماهی، گاز و معادن بسیار و کارخانجات مختلف. چرا از اینها استفاده‌های بسزائی نمی‌شود؟ حیف است لولهٔ گاز از کنار ما بگذرد و ما از نعمت آن بهره‌مند نباشیم. دریای به این خوبی داشته باشیم و خودمان ماهی و میگو را به قیمت گران بخریم. آیا باید ما که در بوشهر هستیم ماهی و میگو را به قیمت شیراز و تهران خریداری نمائیم؟ آیا باید فصل میگو حتی یک کیلو میگو بدستمان نرسد؟ مسئولین محترم باید توجه داشته باشند که آنها زیر ذره‌بین نگاههای مردم قرار دارند و ما همه چیزمان از مردم است، پس باید در امتحان آینده‌ای که در پیش داریم یعنی شورای اسلامی فعالانه شرکت نمائیم و اگر مسئولین محترم ادارات و نهادها با اعضای شوراها در آینده همکاری صمیمی داشته باشند الحق که شهر ما زیبا، آباد خواهد شد.

آقای رئیس جمهور به مشکلات لنجداران نیز توجهی کنید.

● غلامرضا رفیعی

در این هفته که رئیس جمهور محترم در استان بوشهر حاضر شده و با مردم دیدار خواهند نمود از ایشان درخواست می‌شود تا توجهای نیز به مشکلات شرکت تعاونی لنجداران بوشهر داشته باشد. این شرکت تعاونی که ۱۰ هزار نفر از مردم شهر بوشهر را تحت پوشش داشته و زندگی آنان را سامان می‌دهد. شرکت تعاونی لنجداران بوشهر که وظیفه رسیدگی به کار لنج های مسافری و باربری را دارند مدتی است که با مشکلات زیادی روبرو شده است و تاکنون نیز مسئولین استان کمتر تلاشی برای رفع این مشکلات داشته‌اند. از جناب آقای رئیس جمهور درخواست می‌شود تا گروهی را مامور رسیدگی به مشکلات این قشر زحمتکش نموده و بدین وسیله زمینه فعالیت صحیح و قانونی آنان را فراهم آورد.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس فیضی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنجاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی : چاپخانه علوی بوشهر ، خیابان امام خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس : بوشهر، روبروی استانداری

دفترهفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن : ۳۳۴۴۶ صندوق پستی : ۱۱۹۹

● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده شده بازگردانده نمی‌شود

● مقالات درج شده با امضاء اشخاص ، حاوی نظرات نویسندگان است و منعکس کننده دیدگاههای نشریه نیست.